

بروتراهای جهان متحد شوید!



# مسائل بین‌المللی

۱

فروردین - اردیبهشت

سال ۱۳۶۴



انتشارات حزب توده ایران

www.Iran-Archive.com

رفقای گرامی، سال نو را شاد باش میگوئیم!



چهلمین سالگرد پیروزی بزرگ،  
سال جوانان - سال صلح

iran-archive.com

## فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۴ - ۳	اعلامیه اطلاعاتی درباره نتایج بحث و بررسی فعالیت مجله بین المللی " مسائل صلح و سوسیالیسم "	-
۱۹ - ۵	کمیونیت ها و مسائل مبرم دوران معاصر	پوریس پونوماریف
۱۹	در آئینه مطبوعات	-
۲۶ - ۲۰	درواه صلح بویژه اکنون باید مبارزه کرد !	هرمان آکسن
۲۷	برای ائتلاف خرد و واقع بینی	-
۴۰ - ۲۸	سال ۱۹۸۵ آغاز شد : وقت گزینش است	پاول آوترسبرگ آگا مضمون استاورو
۵۴ - ۴۱	آتش نگرانی ها ، نوره های امید	آگس آدامویسج
۶۳ - ۵۵	دارندگان روحیه قوی	-
۶۶ - ۶۴	از اسناد و مدارک	-
۶۹ - ۶۷	ثمرات کاری دشوار	-
۷۱ - ۷۰	خبرهای کوتاه	-

## بیانیه اطلاعاتی

درباره نتایج بحث و بررسی کار مجله بین المللی

« مسائل صلح و سوسیالیسم »

از ۴ تا ۶ دسامبر سال ۱۹۸۴ بحث و بررسی فعالیت مجله بین المللی کمیونیتی و کارگری " مسائل صلح و سوسیالیسم " در پراگ انجام یافت . نمایندگان ۹۱ حزب بشرح زیر در آن اشتراک ورزیدند :

حزب سوسیالیست استرالیا ، حزب کمیونیت اتریش ، حزب پیشتاز سوسیالیست الجزیره ، ام . پ . ال . آ . حزب کار ( آنگولا ) ، حزب کمیونیت آرژانتین ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، حزب کمیونیت بنگلادش ، جبهه آزادی ملی بحرین ، حزب کمیونیت بلژیک ، حزب انقلابی خلق بنین ، حزب کمیونیت بلغارستان ، حزب کمیونیت بلیوی ، حزب کمیونیت برزیل ، حزب کمیونیت بریتانیا ، حزب کمیونیت ونزوئلا ، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ، حزب کمیونیت ویتنام ، حزب متحد کمیونیت های هائیتی ، حزب مترقی خلق گینه ، حزب کمیونیت گوادلوپ ، حزب کارگواتمالا ، حزب سوسیالیست متحد آلمان ، حزب کمیونیت آلمان ، حزب کمیونیت هند ویراس ، حزب کمیونیت یونان ، حزب کمیونیت دانمارک ، حزب کمیونیت دومینیکان ، حزب کمیونیت مصر ، حزب سوسیالیست متحد برلین غربی ، حزب کمیونیت اسرائیل ، حزب کمیونیت هندوستان ، حزب کمیونیت اندونزی ، حزب کمیونیت اردن ، حزب کمیونیت عراق ، حزب توده ایران ، حزب کمیونیت ایرلند ، حزب کمیونیت اسپانیا ، حزب کمیونیت ایتالیا ، حزب سوسیالیست یمن ، حزب انقلابی خلق کامبوجی ، حزب کمیونیت کانادا ، حزب مترقی خلق زیمبابوئه ، حزب کمیونیت کلمبیا ، حزب کارکنگو ، حزب کارگره ، حزب پیشتاز خلق کستاریکا ، حزب کمیونیت کوبا ، حزب کمیونیت لبنان ، حزب کمیونیت لوکزامبورگ ، حزب کنگره استقلال ماداگاسکار ، حزب کمیونیت مالت ، حزب ترقی و سوسیالیسم مراکش ، حزب کمیونیت مارتینیک ، حزب سوسیالیست متحد مکزیک ، حزب خلق انقلابی مغولستان ، حزب کمیونیت نپال ، حزب وحدت سوسیالیستی زلاندنو ، حزب کمیونیت نروژ ، حزب کمیونیت پاکستان ، حزب کمیونیت فلسطین ، حزب خلق پاناما ، حزب کمیونیت پاراگوئه ، حزب کمیونیت

پرو، حزب کارگری متحد لهستان، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست السالوادور، حزب کمونیست سان مارینو، حزب کمونیست عربستان سعودی، حزب استقلال وکارستانگال، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست سوئان، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، حزب کمونیست تونس، حزب کمونیست ترکیه، حزب کمونیست اوروگوئه، حزب کمونیست فنلاند، حزب کمونیست چکسلواکی، حزب کمونیست شیلی، حزب کارسوفیس، حزب چپ - کمونیست های سوئد، حزب کمونیست سری لانکا، حزب کمونیست اکوادور، حزب کارگری اتیوپی، حزب کمونیست افریقای جنوبی، حزب کارگری جامائیکا، حزب کمونیست ژاپن و نیز حزب دیگر که بنا برخواست خود آنها نامشان ذکر نمیشود. موضوع بحث و مذاکره گزارش هیئت تحریریه و شورای تحریریه در باره فعالیت مجله در فاصله زمانی از نوامبر ۱۹۸۱ تا دسامبر ۱۹۸۴ بود.

شوکت کنندگان در اجلاس هیئت فعالیت مجله را تجزیه و تحلیل کردند و برای بهبود با هم بیشتر نشریه خود تذکرات و پیشنهاد های مشخصی ارائه نمودند. در ضمن به مسائل مربوط به تحکیم صلح و امنیت خلیجها، مقابله با سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم و روشن ساختن تجربه چند جانبه مبارزه کمونیست ها توجه ویژه ای مبذول داشتند.

نمایندگان احزاب برادر ره هیئت تحریریه و شورای تحریریه توصیه کردند تمام خواستها و پیشنهادها را در نظر بگیرند تا بدین ترتیب جمع انترناسیونال مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بطور مداوم با روح برابری حقوق، همکاری و احترام به منافع هر یک از احزاب فعالیت کند و به اشباع و تحقق آرمانهای صلح، دموکراسی، آزادی ملی و سوسیالیسم و تحکیم وحدت و همبستگی تمام نیروهای مترقی کمک نماید. بحث و مذاکره در جوی صادقانه و رفیقانه برگزار گردید.

## کمونیست ها و مسائل مبرم دوران معاصر

پروفسور پیونو مارسیف

عضو مشاور و بروری سیاسی کمیته مرکزی  
و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست  
اتحاد شوروی

شرکت کنندگان در جنبش کمونیستی و کارگری و جنبش های آزاد پیش، یعنی میلیونها تن انسان در روی زمین در دوران ما توجه فراوانی به مسائل جنگ و صلح و مبارزه علیه خطر جنگ مبذول میدارند. اروپا باید گفت سراسر جهان سال اضطراب آمیزی را گذرانده است. استقرار موشک های هسته ای تازه آمریکا در یک سلسله از کشورهای اروپای غربی و دیگر اقدامات ایالات متحده آمریکا و ناتو به میزان زیادی خطر جنگ هسته ای را افزایش دادند. در همین حال نیروهای مخالف با این خطر گسترش یافته، تحکیم پذیرفته و فعال تر شدند. اتحاد جماهیر شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی بطوریکه چاره مصرأ خواستار چرخشی در جهت بهبودی در اوضاع بین المللی بوده و هستند. شش کاخ سفید در جهت روبروش و سیاست افعال زورنگرانی جدی در محافل بسیار مختلف اجتماعی و سیاسی برانگیخت. اعتراض ضد جنگ توده ها به میزان غیره ای تشدید گردید.

در سیماهای اجتماعی سیاره تغییرات آشکاری روی میدهد. سوسیالیسم جهانی مواضع خود را هر چه مستحکم تر میبازد. اصول و ارزش های بزرگی که سوسیالیسم جهانی بدانها جامه عمل میپوشاند مانند الغای استثمار، اقتصاد طبقه سوسنرنامه، برطرف ساختن سریع عقب ماندگی ها، اشتغال همگانی تأمین اجتماعی توده های زحمتکش، نابود ساختن تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی و ملنی به آرمانهای زحمتکشان سراسر جهان مبدل میگردد و در رونمای آینده را بر روی جامعه بشری میکشایند. کشورهای غیر متعهد و از جمله آنهاست که دارای سمتگیری سوسیالیستی هستند نیرومند تر میشوند. در همین حال بحران سرمایه داری مرتباً تعمیق مییابد و تضاد های طبقاتی حادث شدند. مبارزه سیاسی در بسیاری از کشورهای سرمایه خصلت خشن تری بخود گرفته است. طبق این وضع شرایط فعالیت احزاب

کمونیت و انقلابی د موکراتیک هم تغییر میکنند و مساوی که باید حل کنند به نرنج ترگردیدند .

I

برکسی پوشید نیست که در جنبش کمونیستی طی سالهای اخیر درباره برخورد به سوسیالیسم موجود و نقش بین المللی آن بارها بحث و مذاکره در گرفته است . مشکلاتی که در جریان ساختمان سوسیالیستی در برخی از کشورهای پدید میآید ، تأخیر در حل مسائل مهم روزی برخی پدیده های منفی به این بحث ها حدت معینی میدادند . تمام اینها به شدت مورد استفاده دشمن طبقاتی قرار میگرفت که فشار خود را بر کشورهای سوسیالیسم افزایش داد و از داخل گستاخانه در مورد اخلای آنها هم ابائی نداشت . بدین مناسبت و با در نظر گرفتن نقش سوسیالیسم موجود در جهان معاصر یک سلسله از مسائل اصولی سیاست احزاب کمونیستی که در حاکمیت قرار دارند در این مرحله پیشرفت سوسیالیسم قابل توجه است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری آن در تمام جهات سیاست داخلی و خارجی فعالانه و با جدیت به کارهای معینی پرداخته اند . ک . او . چرنوکود بهرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی در جلسه هیروی در جلسه هیروی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ۱۵ نوامبر سال ۱۹۸۴ ضمن سخنرانی برنامه مانند خود یاد آور گردید که : " اقتصاد با تحریک بیشتری شروع به پیشرفت کرد . دو سال اخیر تغییرات مثبتی در کار تقریباً تمام رشته های اقتصاد کشور مشخص میگردد " ( ۱ ) . افزایش تولید فرا آورده های صنعتی در سال گذشته بجای ۳۸ درصدی که در برنامه در نظر گرفته شده بود ۴۴ درصد بود و شاخص های کیفی هم بهتر شده است . بر این اساس است که سطح زندگی مردم شوروی بالا می رود . افزایش انتظار کار بهتر و بیشتر از کارها در تمام سطوح نتایجی به آ آورده است و تدابیری که بمنظور تحکیم انضباط در کار و تولید ، تشکل و برقراری نظم و ترتیب بیشتر اتخاذ گردیده مؤثر واقع میشود .

قرارهای بلند های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و فعالیت رهبری حزب را میتوان با برخورد خلاق به همه مسائل تکامل جامعه سوسیالیسم موجود توصیف نمود . حزب ماقاطمانه از مضمونی هیروی میکند که لندن بزرگ بدین توصیه کرده است . حزب ماه شمارانه و واقع بینانه دست آورده ها را ارزشهایی میکند ، نواقصی را می بیند و برای برطرف ساختن آنها تدابیر لازم را اتخاذ میکند . برنامه های کارهای حزب متوجه آینده است . آنها برنامه های صلح و ایجاد گری صلح آموختند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی متکی بر این اصل است که سوسیالیسم پیروزند باید

درجات معینی از پیشرفت را بگذرانند . مرحله سوسیالیسم پیشرفته از لحاظ تاریخی فاقد رازدست دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و رشد ایدئولوژیک و فرهنگی تمام جامعه است . کشور ما در سرتاها این مرحله قرار دارد که در چهارچوب آن هنوز باید آرمان سوسیالیستی را بطور کامل بواقعیت تبدیل ساخت . صحبت بر سر تغییرات کیفی است که سراسر جریان پیشرفت های گذشته آنها را تدارک دیده است .

درباره زمینه اجتماعی باید گفت ، در اینجا وظیفه عمده افزایش آهنگهای رشد اقتصادی و تأمین موزون آن و تشدید تولید است . طی دو سال گذشته ماموق شدیم گرایش بکاهش آهنگهای پیشرفت اقتصاد را که در آغاز سالهای ۸۰ بروز کرده بود متوقف سازیم و تحریک تازه ای بدان بخشیم که بلافاصله تأثیرات مثبتی در سطح زندگی مردم شوروی بخشید . این خود معیار اصلی صحت سیاست اقتصادی حزب است .

در پنجماله دوازدهم باید به ایجاد تغییرات بنیادی در افزایش شمر بخشی مجموع اقتصاد کشور بر پایه تسریع در ترقی علمی - تکنیکی ناآلود . در چهارچوب برنامه های مواد غذایی که دو سال پیش بتصویب رسید تدابیر عظیمی بمنظور افزایش تولیدات کشاورزی اتخاذ میشود . برنامه در زمانت آبپاری اراضی بتصویب رسیده است و تحقق آن امکان میدهد وابستگی کشاورزی به نوسانات آب و هوا را به حداقل رسانید . بمنظور تکمیل سیستم برنامه ریزی و مدیریت تجربه اقتصادی عظیمی در دست اجرا است . مضمون اصلی آن عبارت از دادن حقوق بیشتری مؤسسات ، افزایش مسئولیت آنها و بالا بردن میزان ذینفع بودن مادی آنها در نتایج نهایی فعالیت خودشان است . با توجه به موفقیت در این تجربه تکمیل تمام مدیریت در تمام رشته های اقتصاد کشور تعمیم داده میشود .

بهرنجی زندگی بین المللی اتحاد جماهیر شوروی را ناگزیر میسازد منابع بسیاری را به بنیانمندی های دفاعی اختصاص دهد . ولی در این شرایط هم برنامه های اجتماعی متوقف نمیشود . هدف اساسی برنامه های اقتصادی ما بالا بردن سطح رفاه و آسایش و زندگی مادی و فرهنگی مردم است . بر اساس اکثر شاخص های بخش اجتماعی برنامه سال ۱۹۸۵ کشور به سطح وظائف برنامه پنجماله خواهد رسید . این به افزایش بنیاد های اجتماعی مصرف ، ساختمان مسکن ، مدارس ، بیمارستانها ، پلی کلینیک ها ، مهد کودک و شیرخوارگاهها مربوط میشود . درآمد های واقعی اهالی در سال ۱۹۸۵ ۳۳ درصد از حد متوسط چهار سال گذشته بیشتر خواهد شد .

کارزبای در ارتباط با پیشرفت هرچه بیشتر دموکراسی سوسیالیستی انجام میشود . صحبت بر سر بالا بردن همه جانبه آگاهی سوسیالیستی زحمتکشان و تأمین اشتراک گسترده تر و صلاحیت بیشتر توده ها در زندگی اجتماعی سیاسی از طریق شوراهای کولکتیوهای کار ، ارگانهای کنترل خلقی ،

اتحاد پنهان‌های صنفی، کم‌سومول، سازمان‌های زنان و سازمان‌های دیگر است. اصلاحات مؤسسه‌ها آموزش که از سال گذشته آغاز گردیده دارای اهمیت فراوان است. نسل‌های آینده مردم شوروی که باید امر بزرگ اکثریت را در قرن بیستم و یکم ادامه دهند آمادگی تخصصی واید ثولوزیک و معنوسوی پیدا خواهند کرد که پاسخگوی خواسته‌های قرن نهم باشد.

در برتواین و وظائف حزب توجه فراوانی به کاراید ثولوزیک مبذول میدارد که توجه به مسائل ارتباط جمعی، ترغیب همجانیه، مطلع نگه داشتن افراد از کار مؤسسه‌ها و در بر حریقی و شورائی و افزایش بهره‌دهی عقلی (پراتیک) از علوم اجتماعی از آنجمله است. حزب روشنفکران خلاق و کارکنان رشته‌های هنری و ادبیات را به ابراز شهامت در زندگی و اشتراک ثولوزیک در تکمیل شیوه زندگی سوسیالیستی هدایت میکند.

حزب ما اکنون بدوران تدارک بیست و هفتمین کنگره حزب گام نهاده است. تدارک برای برگذاری کنگره عبارت از سنجش و تثبیت فعالان تمام دست‌آموردهائی است که طی سالهای اخیر در واقعیت زندگی شوروی وارد گردیده، تجزیه و تحلیل توأم با انتقاد کارهائی است که هنوز انجام نشده و تعیین راه‌های حل وظائف تازه و بزرگ است. کنگره برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی را که بتازگی تصحیح گردیده و تغییرات لازم در اساسنامه را تصویب خواهد کرد.

وضع کمونی بین المللی نیازمند داشتن تصویری روشن و دقیق از نقش و اهمیت جامعه کشورهای سوسیالیستی برای جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، برای مبارزه آزاد بخش خلقها و برای حال و آینده جامعه بشری است.

در همان نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه در گروه بزرگی از کشورهای اروپا و آسیا انقلاب سوسیالیستی پیروز شد، مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها این رویداد تاریخی را بشایستگی ارج نهادند. آنها تأثیر فراوان آنرا در پیشرفت جهان پیش‌بینی کردند. البته، در آن زمان امکان این نبود که پیشاپیش حدس زده شود آهنگها و ویژگیهای دگرگونیهای سوسیالیستی در کشورهای این چنین متفاوت، از مستعمرات سابق تا سرمایه‌داری پیشرفته، چگونه خواهد بود، مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی چه اشکال مشخصی بخود خواهد گرفت، در پیرویه شکل گرفتن نظام اجتماعی نو چه مسائلی بمقیاس بین المللی پدید میآید. اکنون از فراز تجربه چهار دهه گذشته رسالت تاریخی جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور نمایان در برابر ما قرار میگردد.

نخست اینکه جامعه کشورهای سوسیالیستی سهم قاطعی در جلوگیری از جنگ هسته‌ای داشته و دارد. برای نخستین بار در تاریخ جهان مبارزه علیه خطر جنگ نه فقط کار جنبش‌های اجتماعی و نه فقط کار اتحاد شوروی بلکه وظیفه گروه بزرگی از کشورها شده است. پتانسیل موشکی - هسته‌ای کسبه در

اتحاد شوروی به بهای ساعی فراوان ایجاد گردیده " ترقی‌های " امریکائی را از آغاز جنگ جدیدی که به ناپودی تمدن منجر میشد، باز میدارد. قدرت نظامی متحد کشورهای عضو پیمان وروشنه فقط امنیت خود آنها را تأمین میکند، بلکه تکیه‌گاه مطمئنی برای صلح در اروپا است.

جامعه کشورهای سوسیالیستی با بهاصل آوردن تمام اقدامات لازم برای دفاع از دست‌آموردهائی انقلابی خلقهای خود، در همین حال خواستار کاهش سطح رویارویی نظامی، قطع مسابقه تسلیحاتی و در آخرین تحلیل رهائی جهانیان از خطر جنگ هسته‌ایست. سوسیالیسم موجود نیروی عمده تأمین حق زندگی یعنی حیاتی‌ترین حق انسانها، برای تمام مردم است.

دوم - جامعه کشورهای سوسیالیستی شرایط خارجی مساعدی برای مبارزه ملی آزاد بخش خلقها ایجاد میکند. با اساس کامل میتوان گفت که اگر سوسیالیسم به‌عرصه جهانی راه نمیافتد، فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم در زمان کوتاهی از لحاظ تاریخی و گام نهادن در هماکنون در راه پیشرفت ملی و اجتماعی مستقل امکان پذیر نبود.

سوم - جامعه کشورهای سوسیالیستی با تحقق اشکال اصولاً تازه‌ای از سازماندهی جامعه سهم فراوانی در امر ترقی جهانی دارد. طبق معیارهای کلی تاریخی سوسیالیسم جهانی مجمع‌نویائی از خلقها و کشورهاست که به سمت جلو پیش میرود. ولی ما هم اکنون حق داریم در باره آن بمنزله دست‌آموری استوار در پیشرفت و ترقی جامعه بشری سخن بگوئیم و از تحولات بزرگی که در سراسر جهان ایجاد گرد مواز توانائی آن در حل و فصل مسائلی بسود زحمتکشان صحبت کنیم که سرمایه‌داری در برابر آنها ناتوان است.

چهارم - جامعه کشورهای سوسیالیستی با وجود خود نوع نوینی از مناسبات بین المللی را تجسم می‌بخشد که براصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی بنیادگذاری شده است. تحکیم پتانسیل کلی جامعه کشورهای سوسیالیستی به پیشرفت و اعتلای هر یک از کشورهای آن که در ترکیب آن داخل شده اند باری میرساند. مناسبات کشورهای سوسیالیستی براد مناسبات همکاری و کمک متقابل است. بر طرف ساختن پندارهای ناسیونالیستی که استثمارگران طی قرون درازان جایگزین کرد مانند از میان بردن مبارزات رقابت آمیز، دشمنی و عدم اعتماد میان خلقها یکی از بزرگترین برتریهای سوسیالیسم است.

البته، در جریان همکاری اقتصادی و سیاسی کشورهای سوسیالیستی میتواند مسائلی پیش بیاید. تماس‌های دائم میان کمیته‌های مرکزی احزاب برادر، رهبران آنها و همکاری نزدیک احزاب بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و سیاست آنها که منافع ملی را با منافع مشترک بطور ارگانیک تلفیق میکند، ضامن حل بموقع و صحیح این قبیل مسائل است.



قرار میگیرد . اعتراض ضد جنگ اشکال تازه و مؤثرتری پیدا میکند .

محافل حاکمه يك سلسله از کشورهای سرمایه داری اروپا با مشاهده سیاست گستاخانه دستگاه اداری ایالات متحده امریکه به تشدید خطر جنگ منجر میگردد دعای شدن مناسبات با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را خواستار شدند . حتی دولت های متحد ایالات متحده امریکه نگرانی خود را از نقشهای امریکه بمنظور ملیتاریزه کردن فضای کیهانی ابراز داشتند .

علاقمندان اروپای غربی از توافق شوروی و امریکه درباره آغاز مذاکرات تازه استقبال کردند . بسیاری از احزابی هم که در انترناسیونال سوسیالیستی شرکت دارند نقش بزرگی ایفا کردند . تعدادی از احزاب با نفوذ سوسیال دموکراتها با استقرار جمله حزب سوسیال دموکرات آلمان هم در موضوع ضد سلاح هسته ای قرار دارند . اکثر آنها با استقرار موشک های تازه امریکه در اروپای غربی اظهار مخالفت میکنند . سوسیال دموکراتهای فنلاند و کشورهای اسکاندیناوی اندیشه ایجاد منطقه بدون سلاح هسته ای در شمال اروپا را پیش میکنند . ابتکارات ضد جنگ سوسیالیست های یونان که در حاکمیت هستند و همچنین موضع دولت لیبرالست ژاندرنوکه مسئله تجدید نظر در آلیانس نظامی آنزوی را مطرح ساخته و قصد دارد ورود کشتی های امریکائی با سلاح هسته ای را به آبهای آن کشور قدغن کند و خواستار تبدیل جنوب اقیانوس آرام به منطقه فاقد سلاح هسته ای است نیز جدی و حائز اهمیت است . حزب لیبرالست بریتانیای کبیر برنامه ای را به تصویب رسانید که در آن امتناع از سلاح هسته ای و هرچیدن تمام پایگاه های هسته ای امریکائی در اراضی آن کشور پیش بینی شده است . ک.ا.و. چرنوکود رگتکوفی بالنیدران لیبرالست ها اعلام داشت که اگر این برنامه تحقق یابد ، اتحاد شوروی بهمان میزان از تعداد موشک های خود خواهد کاست و تضمین میکند که وسائل هسته ای آن روی بریتانیای هد ف گیری نشود و آماده است با بریتانیای این مورد قرارداد رسمی امضاء کند . این موفقیت بزرگی در مبارزه براتیسک (عطی) در راه خلع سلاح هسته ای میبود .

در خود ایالات متحده درك خطر هلاکتبارشی رویاروش با اتحاد شوروی و برتری جوش نظامی و همچنین مخالفت روز افزون با این مشی از طرف محافل اجتماعی - سیاسی مختلف و از جمله از طرف بخش معینی از حزب حاکم نمیتوانست در موضع دستگاه دولتی واشنگتن تأثیر نکند .

نظرا ساسی شوروی در باره مذاکرات که نظر مجموع جامعه کشورهای سوسیالیستی است تغییر نمیگرد است . ما طرفدار مذاکرات با برابری حقوق ، مذاکرات سازنده و شمشخ یعنی مذاکراتی هستیم که به کاهش واقعی تسلیحات منجر گردد .

پیشنهادات مادرباره کاهش خطر نظامی هم بقوت خود باقی است . مفهوم آنها بطور فشرده در این اندیشه بیان شده است که کشورهای هسته ای چنان تعهداتی را درباره موازن مناسبات

متقابل بپذیرند که در آخرین تحلیل به قدغن ساختن کامل و نابودی سلاح هسته ای منجر گردد . بعقیده حزب کمونیست اتحاد شوروی فوریترین و بطور عمیق سهل الوصولترین تدابیر را این راه عبارتند از : اول - تمام کشورهای هسته ای همانند اتحاد شوروی تعهد کنند که در یکا برودن سلاح هسته ای پیش دست نکنند ، دوم - دست یافتن به توافق درباره جلوگیری از ملیتاریزه کردن فضای کیهانی ، سوم - متوقف ساختن تولید تسلیحات هسته ای از لحاظ کمی و کیفی ، قدغن ساختن کامل و همگانی آزمایش سلاح هسته ای . پیشنهاد مربوط به آزادی کامل اروپا از سلاح هسته ای خواه بابرود متوسط و خواه تاکتیکی هم بقوت خود باقی است .

بدین ترتیب در ابرهای غلیظ تشنج اوضاع بین الطلی روزنه ای ویرتوی بوجود آمد . ولی وضع جهان مانند گذشته خطرناک است . بهیچوجه روی این فرضیه نمیتوان حساب کرد که در راهنگستن از مشی برتری جوشی نظامی صرف نظر خواهند کرد . انواع مانورهای سیاسی و دیپلماتیکی که خطر برهم زدن مذاکرات را در بر دارند نیز غیر ممکن نیست .

تد دستگاه اداری ایالات متحده امریکه ناتهطور کلی آهنگهای تدارک مادی جنگ را کاهش نمیدهند و به سنگینی در جهت اتکا به تسلیحات بمنزله وسیله عمده سیاست خارجی خود ادامه میدهند . بودجه نظامی ایالات متحده امریکه در سال ۱۹۸۵ به ۳۱۳ میلیارد دلار خواهد رسید در حالیکه در سال ۱۹۸۴ ، ۲۶۵ میلیارد دلار بوده است و در پنجساله آینده روی هم رفته رقم نجومی را که بیش از دتریلین است تشکیل خواهد داد . هیچ برنامه نظامی نه کاهش یافته و نه ملغی شده است . برنامه افزایش همجانبه و نوسازی جدی پتانسیل هسته ای استراتژیک امریکه گوا منیات ملیتاریستی برای آینده در راست . انجام طرحهای ایجاد و استقرار موشکهای تازه بهیچ و الیستیک " MX " و " Midgitmen " ، هواپیماهای بمب افکن استراتژیک " B-1B " و " ATB " (" Stelt " ) ، ساختمان زیرریشی های ایتمی حامل موشک از نوع " اوهایو " و مجهز ساختن آنها با موشک های " تراپیدت - ۲ " و موشک های بالدارد و برود ریش است . طبق این برنامه ها در نظر گرفته شده است پتانسیل استراتژیک ایالات متحده امریکه به ۲۰ هزار چاشنی هسته ای رسانده شود . در نظر است که تا سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ استقرار ۵۷۲ موشک بابرود متوسط ایالات متحده امریکه در اروپای غربی بانجام رسد . امریکه به آزمایش سلاح ضد ماهواره ادامه میدهد .

کمیته برنامه ریزی نظامی ایالات متحده امریکه برنامه روجرس " را تصویب کرد . در آن وارد آوردن ضربه بر اراضی کشورهای پیمان ورشوبه عمق صد ها کیلومتر از مرزهای کنونی جمهوری فدرال آلمان به سمت خاور ، با استفاده از تسلیحات لیزری ، موشک ، کلاهک ها و گلوله هائی که بدقت هدایت میشوند پیش بینی شده است . هدف این برنامه فراهم آوردن امکاناتی برای ایالات متحده امریکه است تا



بتواند جنگ اروپائی را به مرحله اجراء آورد که درین حالیکه از لحاظ بی آمدهای خود فرقی زیادی با جنگ هسته ای سراسری ندارد ، گویا ، به اراضی ایالات متحده امریکا کشانده نشود .

شورای اتحاد اروپای غربی ممنوعیتی را که در مورد تولید هواپیماهای بمب افکن استراتژیک و موشک های دوربرد برای جمهوری فدرال آلمان مقرر شده بود لغو کرد . عملاً این اقدام فقط میتواند به افزایش بیشتر تانسپل ناووتشیدید مسابقه تسلیحاتی در قاره اروپا منجر گردد . بدین ترتیب ، برغم نگرانی های کشورهای اروپای غربی ، سیاستی ادامه داد میشود که واقعیات قسرن هسته ای را بحساب نیآورد .

بهین سبب امر دفاع از صلح نیازمند بدین است که در آینده نیز در راه آن با اصطلاح از " هر دو سر " مبارزه شود و " از بالا " با وسائل دیپلماتی کشورهای صلحدوست و " از پایین " از طریق جنبش توده ای ضد جنگ .

در پیشبرد امر صلح در مرحله کنونی افشای اندیشه های دروغین که در افکار عمومی غرب رواج دارد و بخشی از محافل ضد جنگ را همراه میسازد نقش مهمی ایفا میکند . رایج ترین آنها اندیشه " مسئولیت برابر هر دو طرف " است که هدف آشکار آن حفظ امپریالیسم امریکا و متحدین آن یعنی مقصر حقیقی و خامت اوضاع بین المللی و مسابقه تسلیحاتی است .

دروغ مربوط به " خطر نظامی شوروی " هم به تاثیر خود در آذهان مردم ادامه میدهد . دلیل ویران برای تکذیب آن فراوان است . ما فقط به این واقعیت استناد میکنیم که تضاد های ایدئولوژیک ران کشورهای سوسیالیستی ، بلکه دستگاه دولتی ایالات متحده امریکا که " جنگ صلیبی " علیه کمونیسم اعلام کرده به عرصه مناسبات میان کشورها میکشاند .

تلاشهایی هم که بمنظور برهم زدن دیالوگ سازنده میان مجامع کشورهای سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی ، با استفاده از اختلافات ایدئولوژیک بعمل میآید آشکار است . تز دروغینی که در ضمن مطرح میشود عبارت از این است که چون سازمانهای اجتماعی کشورهای سوسیالیسم از سیاست دولت های خود پشتیبانی میکنند ، گویا ، آنها بیانگر نظریات و روحیات واقعی خلقهای خود نیستند . اما ما میدانیم که پشتیبانی مجامع مختلف از ابتکارات صلحدوستانه دولت های خویش را در کشورهای غیر سوسیالیستی نمیتوان دید . بطور مثال ، یونان ، فنلاند ، هندوستان ، سوئد و کشورهای دیگر را برداریم . در آنکشورها هم جنبش ضد جنگ خواستهای بسیاری را مطرح میکند که با مواضع دولت هایشان در سیاست خارجی توافق دارد . بدین ترتیب تا مسئله بر سر سیاستی است که این یا آن دسته از دولت ها از آن بهره میگیرند . تمام مردم شوروی از سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی ، درست بهین سبب پشتیبانی میکنند که این سیاست در جهت تحکیم امنیت بین المللی است .

بیکار کشورهای آزاد شده علیه امپریالیسم خصلت تازه و اهمیت هر چه بیشتری کسب میکنند . مسأله دشواری اجتماعی - اقتصادی در آفریقا و آسیای شرقی حل و فصل میشود که میراث استعمار در اقتصاد و زندگی اجتماعی در هر گامی خود را نشان میدهد و عقب ماندگی این کشورها از کشورهای صنعتی پیشرفته افزایش مییابد و توسعه طلبی شرکت های ترانس ناسیونال تشدید میگردد . برخی از خلقها ناگزیرند تا کنون از استقلال خود ، از دست آورد های خویش و از حق خود برای ساختن زندگی نوا سلحه در دست دفاع کنند . نیکاراگوئه و کاستاریکا ، آنگولا و افغانستان و خلقهای نامیبیا و فلسطین و کشورهای لبنان از جمله آنها هستند .

حالا دیگر عملاً با ثبات رسیده است که کشورهای لاتینی دارای سنگبری سوسیالیستی هستند راه درست و امید بخشی را برگزیده اند . اما آنها هم با مسائل بسیاری روبرو هستند که گاهی نظیر آنها نه در گذشته و نه در حال حاضر دیده نشده است . با اینهمه آنها مصرا نه به پیشروی بسوی هدف های عالی ترقی اجتماعی برهبری احزاب پیشتاز خود که بمنظور سیاسی بانفوذی مبدل شده اند ادامه میدهند . بسیاری از این احزاب اساس های ایدئولوژیک - سیاسی خود را مارکسیسم - لنینیسم اعلام کرده اند و از موضع همبستگی با جنبش کمونیستی عمل میکنند .

ما اینک شاهد اعتلای تازه مبارزه آزاد بیخش ضد امپریالیستی و جنبش کمونیستی در امریکای لاتین هستیم و این امر در مواضع محافل دولتی امریکای لاتین هم مشهود است .

تمام این رویداد ها و پروسه های آزاد بیخش ، شرقی و بطور ناگزیر ضد امپریالیستی دارای پایه و اساسی عینی هستند و شخصیت های خردمند از نگاه بورژوازی هم بدین اعتراف میکنند . ولی محافل ارتجاعی ایالات متحده امریکا " دست مسکو " را در آنها می بینند و این لولوی است که از آن برای موجه جلوه دادن سیاست تروریسم دولتی ، انتقامجویی اجتماعی و تازه ترین دعاوی امپراطوری گونیه و سیطره جویانه استفاده میکنند .

این قبیل واقعیات بسیار چشم میخورد . گوش بمنظور " گفودن " گره خاور نزدیک بسوزد امپریالیسم بکک اسرائیل که از وحشیانه ترین ماجراجویی ها هم ابائی ندارد یکی از آنها است . دیگری آتش توپخانه نبرد ناو " نیوجرسی " و بمبارانهای شدید روستا ها و شهرهای بیدفاع لبنان است . سپس میتوان واحد ها و گروههای خرابکار " واکنش سریع " را نام برد که بمنظور تخریب و سرکوب جنبش های آزاد بیخش در اطراف واکناف سیاره ما ایجاد کرده است . دکترین مداخله مسلحانه ( در هر جایی که " شانس پیروزی و عزم را سخ برای آن " وجود دارد ) که از طرف مقامات دولتی تهنیت پذیر گردیده

نیرواقتصاد دیگری است . تجاوز علیه گرنادا ، پشتیبانی از جلادان مردم در سالواد و روجنگ اعلام نشده و علیه نیکاراگوئه هم یکی از این واقعیت ها است . تهدید کوبا را هم باید واقعیت دیگری بشمار آورد .

در کشورهای میان کشورهای ( مانند جنگ میان عراق و ایران ) و جنبش های تجزیه طلبانه مختلف که به امریالیزم بهانه میسازد برای ترفیع نیروها و رژیم های ارتجاعی بمنظور دامن زدن به بیگاری های داخلی میدهند و با برای آن امکان فراهم میکنند تا در بسیاری از مناطق نیروهای مسلح مذهبی را نگهدارد که آماده عمل علیه کشورهای مترقی باشند نیز بهیچ وجهی در دامن ناکی محسوب میشود . تمام اینها مبروشان خود را بر خصلت مرحله کنونی جنبش های آزاد بیخشن ملی و انقلابی - آزاد بیخشن هر سه قاره باقی میکند . جستجوی راههای ترقی اجتماعی از طرف کشورهای آزاد شده جدی تر و فعالانه تر انجام میگردد . درک چندگونگی این راهها و ضرورت حل و فصل مسائل حساسی مانند گرسنگی که میلیونها انسان را در بر گرفته ، بی آمدن های اجتماعی استثمار و استعمار ، نظام تازه اقتصاد جهانی و غیره نیز افزایش میابد . مسئله ارتباط ناگسستگی معضلات اجتماعی و وظیفه تمام بشری جلوگیری از جنگ هسته ای هم بشدت حاد و مهم است .

امکانات بالقوه جنبش مردم متحد هم در امر دفاع از صلح و مقابله با سیاست امپریالیستی و هم در هرصه ترقی اجتماعی شایان توجه ویژه ایست .

در هرصه مبارزه طبقاتی پرولتاریات در کشورهای سرمایه داری هم مسائل تازه ای پیدا آمده است . آنها به ویژگیهای گسترش بحران سرمایه داری در سالهای ۸۰ به تأثیر آن در وضع توده ها و برداشت های سیاسی واید فلولوژیک آنها مربوط میباشند . ساختار طبقه کارگر در اثر تأثیر انقلاب علمی و تکنیکی تغییر میکند . بیگاری بشکل سیل آسایش میابد . هنوز میان پتانسیل عظیم جنبش کارگری در مبارزه اجتماعی و ضد جنگ و عدم استفاده کامل آشکار از این نیروی بالقوه عدم تناسب وجود دارد . بخش شایان توجهی از طبقه کارگر به احزاب محافظه کار رای میدهد . در یک سلسله از کشورهای از تعداد سندیکاها کاسته میشود .

استفاده گسترده از نیروی کار از آن در جهان در حال رشد ، بمنظور کاهش در میزان اشتغال در مراکز سرمایه و استفاده از تازهانه بیگاری جمعی برای تخریب در کلیندیکاها و مبارزات اعتصابی ، در استراتژی ضد کمونیستی و ضد کارگری سرمایه بزرگ دارای مقابله می است . مستگیری سیاسی سیاست " مدرن کردن تولید " هم آشکار است . هدف آن عبارت از تضعیف و کشتن روحیه بزرگترین واحد های رزمنده طبقه کارگر است . تلاش میشود اختلاف و تفرقه در طبقه کارگر تشدید گردد و بطور مثال ، کارگرانی را که در موسسات مجتمع نظامی - صنعتی کار میکنند بوسیله شمار " رونق اقتصاد

از طریق تسلیحات " فریب داده به پشتیبانی از مشی تجاوزکارانه و مسابقه تسلیحاتی وارد کنند . مسائلی که با ویژگیهای موقعیت و نقش سیاسی طبقه کارگر در کشورهای آزاد شد ارتباط دارد اهمیت و ابرام هرچه بیشتری کسب میکند .

" استعمار نو " دوران معاصر حالا مواضع مؤثرتری در یک سلسله از کشورهای است آورده و مساع تحصیل با استراتژی حمله به دست آورد های اجتماعی - سیاسی زحمتکشان ، هرچه بیشتر گسترش میسازد . کوشش برای افکندن جریان اعتراضی آنها در مسیر ناسیونالیسم و نژاد پرستی هم بدین مسئله مربوط میشود .

همه اینها بسبب نیروهای طبقه کارگر نمایندگان پیشرو آنها و افزایش سطح همبستگی بین المللی توده های زحمتکش را الزام میکند .

تجربهارتاریخی جنبش کمونیستی و کارگری گواه بر این است که علاقه به همبستگی انترناسیونال ، کمک متقابل و هم آهنگی در عمل که بطور قانونمندانه ویژه احزاب برادر است ، در مراحل بحرانسی پیشرفت جهان نیروی محرکه بویژه قوی کسب میکند . لفظه تاریخی که اکنون میگذرانیم درست این چنین است . زیر زمانی است که تأثیر عوامل بین المللی در زندگی سیاسی داخلی و تضاد های طبقاتی بشدت افزایش میابد ، نیروهای امپریالیسم میکوشند آلیانس ملیتاریستی و ضد انقلابی خود را استحکام بخشند و بدین ترتیب برای امر صلح و ترقی اجتماعی مخاطراتی فراهم میکنند . ک . او . چرننکو تأکید میکند که " . . . واقعات با اصطلاح قرن هسته ای بدانجا منجر گردیده که شرایط بین المللی از لحاظ منافع بین المللی جنبش کمونیستی اهمیت تعیین کننده و درجه اول کسب میکنند " .

در چنین مواقعی بویژه فهم است که دیدارها بیشتر باشد ، عقاید و ارزشهای هاد مقام سنجش و مقایسه قرار داده شود و اقدامات هم آهنگ گردد . نمیتوان یاد آور شد که این اقتضای زمان مبارزه جنبش کمونیستی هرچه بیشتر خود را نشان میدهد . افزایش فراوان تماس های دو جانبه بین احزاب ، دیدارهای متناوب احزاب کمونیست بمقامس مناطق بزرگ مانند امریکای لاتین ، کشورهای عربی و اروپای شمالی بر این گواهی میدهد . علاقه بمقامس های میان احزاب و شمر بخشی این تماس هاد در دیدارهای منظم اعضای رهبری مطبوعات کمونیستی و انقلابی - دموکراتیک هم نمایان میگردد . تدای واحد احزاب کمونیست علیه خطر جنگ و مسابقه تسلیحاتی و در دفاع از صلح بویژه ، در شرایط کنونی حائز اهمیت است . همه اینها دلالت بر آن دارد که این مسئله شایان توجه و بررسی رهبری احزاب کمونیست و کارگری است .

اوضاع کنونی نیازمند تشدید مقابله با جابجوجنگال های ضد کمونیستی تبلیغات شدیدی بسابقه

**امپریالیستی** است که بفتجا وزاید طولونيك واقعی دست زده است . مطبوعات کمونیستی و انقلابی - دموکراتیک در ردیف وسائل ارتباط جمعی کشورهای سوسیالیستی در برابر ماشین تبلیغاتی عظیم امپریالیسم ایستادگی میکند . البته ، این مطبوعات در کشورهای غیرسوسیالیستی از لحاظ مالی و تکنیکی نسبت به مطبوعات بورژوازی در وضع نابرابری قرار دارد . با وجود این ، آنچه مهم است پابند بودن به ایدئولوژی در سطح عالی و کیفیت تبلیغات ضد امپریالیستی است . صداقت در پیمان ، سخن راست ، روح رزمنده ، گزینش صحیح هدف ها ، برخورد دقیق سیاسی بمسائل ، روشنی و قابلیت درک مطلب و انترناسیونالیسم پیگیر ، اینها عواملی هستند که موفقیت را فراهم میسازند .

ارج و اعتبار و قدرت تأثیر مطبوعات حزبی وابسته بدین است که سیماي طبقاتی خود را تا چه اندازه دقیق و روشن منعکس میکند و موضع خود را در توضیح حقایق در باره سوسیالیسم موجود و نقش آن بمنزله تکیه گاه عمده صلح تا چه میزان بطور اصولی در نقطه مقابل تهمت و افترای ضد کمونیستی وضد سوسیالیستی قرار میدهد . مطبوعات کمونیستی رساننده اند پشه های همبستگی برادرانه طبقه کارگرو تمام زحمتکشان است . این مطبوعات است که درک علمی جریان رویداد های تاریخی را با روح آموزش مارکس ، انگلس و لینن بپایان توده ها میبرد و هدایا میمان به موفقیت مبارزه در راه آزادی ، صلح و سوسیالیسم می بخشد . روزنامه های بسیاری از احزاب برادر واقعاً روزنامه های توده ای و خلقی شده است .

یکی از مهم ترین جهات فعالیت مطبوعات کمونیستی در دوران که در پیش است ، جبهه یمن سالگرد پیروزی برقاشیسم هیتلری و ملیتاریسم ژاپن است . در زمینه وضع بین المللی کتونی ، هر قدر در رسپای جنگ گذشته با مسائل مبرم مبارزه علیه خطر جنگ جدید ( بهره علیه تدارکات جنگی ایالات متحده امریکا و ناتو در سرزمین آلمان ، یعنی جائیکه جنگ جهانی دوم از آنجا آغاز گردید ) ، علیه مساعی محافظ ارتجاعی ( بمنظور تجدید نظر در نتایج جنگ و نظم و ترتیب پس از جنگ و برعلاصت سوال قرار دادن خلل ناپذیری مرزها ) و علیه هر نوع تعریف تاریخ جنگ جهانی دوم ( که از آنها برای بزرگ کردن نقش ایالات متحده امریکا در پیروزی و مخالفه در آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم استفاده میشود ) ارتباط بیشتری داشته باشند ، همانقدر رجا در توضیح تردید خواهند شد .

خلقها باید منظره یعنی پیدایش ، جریان و نتایج جنگ و سهم حقیقی نخستین کشورهای سوسیالیستی جهان در رهائی خلقها از بزرگی فاشیستی و نقش حقیقی کمونیست ها را که در صفوف مقدم مقاومت ضد فاشیستی بودند ( همانطور که اینک در صفوف مقدم جنبش ضد جنگ قرار دارند ) بدانند .

در س عمده جنگ جهانی دوم این است که علیه جنگ ، تاهنوز آغاز نشده ، باید مبارزه کرد . برای حفظ صلح اقدامات یکپارچه ، هم آهنگ و فعلا نه تمام نیروهای صلحدوست و هشپاری کامل خلق

ها از ضروریات است .

مسئولیت جنبش کمونیستی در مورد سرنشوت جامعه بشری مسئولیت بزرگی است . کمونیست ها با ارزشیابی واقع بینانه و هشپارانه مقیاس و میزان خطر جنگ از جانب تجاوزکارترین نیروهای امپریالیسم با پشتیبانی پرشور و شوق و فعلا نه از اعتراض ضد جنگ و یاری رساندن به وحدت نیروهای صلحدوست بنده تحقق اراده خلقها یعنی مانعت از خزش بسوی پلنه هسته ای کمک میکنند . رسالت تاریخی کمونیست های تمام کشورها ، علاوه بر مبارزه در راه آزادی اجتماعی زحمتکشان ، نیز همین است .

## در آئینه مطبوعات

" ریزوسپاستیس "

دایره خوانندگان گسترش مییابد

به تیراژ روزنامه کمونیست های یونان که در ریایز سال ۱۹۸۴ در همین سالگرد پایان کار غیرعلمی خود را بر گزار کرد ، مرتباً افزوده میشود . تیراژ روزهای یکشنبه " ریزوسپاستیس " از مرز صد و چهل هزار نسخه گذشته است و در ضمن دایره خوانندگان آن نه فقط در شهرهای بزرگی مانند آتن و پیره ، بلکه در شهرستانها نیز گسترش مییابد . اغلب فقط طی یک هفته از دو تا چهار هزار نفر بمخوانندگان روزنامه افزوده میشود . تیراژ روزانه " ریزوسپاستیس " مانسند گذشته ( با ۵۰ هزار نسخه ) میان روزنامه های صبح یونان مقام اول را داراست .

" ریزوسپاستیس " منویسند : موفقیت های پیداست آمده گواه طرفداری گسترده توده های مردم از اندیشه ها و پیشنهادات حزب کمونیست یونان است که در نظر دارد در آینده نیز صدای کمونیست ها ، صدای حقیقت بگوش تعداد هر چه بیشتری از مردم کشور برسد .

وترقی اجتماعی برقرار میگردد .

دنیای سوسیالیستی بهرجه تازه ای از پیشرفت اجتماعی خود گام مینهد . بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که بزودی فرا میرسد و یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان که باید در آوریل سال ۱۹۸۶ برگزار گردد و کنگره های حزبی در دیگر کشورهای برادر مراحل تاریخی در راه اعتلای جامعه کشورهای سوسیالیستی موجود میآورد .

تحکیم وحدت و یکپارچگی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و خط مشی همکاری بیشتر و هم بخش تر آنها وظیفه قدر اول حزب سوسیالیست متحد آلمان است . این قرار کارها بطریق اولی اینک بدانصوب مبرم است که از یکسوسوسیالیسم به سطح عالی ازشده خود رسیده و از مسووی دیگر محافل ارتجاعی امپریالیستی به حمله مشترکی علیه پیشرفت عینی جامعه ما دست زده اند . سوسیالیسم از لحاظ سیاسی ، اخلاقی ، اجتماعی و فرهنگی برتری اجتماعی خود را مدتهاست به اثبات رسانده است . نظام ما از لحاظ اقتصادی هم از بدگاه سیمستم خود ، قانون اصلی آهنگهای رشد و نتایج اجتماعی برجایه سرمایه داری ( که سمت آن بدست آوردن درآمد است و تضاد های ژرف و غیر قابل حل آنرا از هم میپاشد ) برتریهائی دارد .

مالکیت تمام خلقی ، بروسائل تولید و پیشرفت اقتصاد طبق برنامه به نظام نوامان میدهند عدالت اجتماعی را برقرار سازد . ترقی آن در جهت ارضای هرچه کاملتر نیازهای مادی و معنوسوی زحمتکشان است . سوسیالیسم معایب سرمایه داری مانند بحران ها ، بیکاری ، ترس از آینده و ستم اجتماعی و اقتصادی را از بین برد . ولی در عرصه بازدهی کار و سطح تکنولوژی در یک سلسله از مبرختر رشته های تولید هنوز باید عقب ماندگی تکنیکی از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری را که بسک مقباندگی مشروط بتاریخ است برطرف کند .

تحقق تصمیمات کنفرانس اقتصاد کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد در سطح عالی ( مسکو ، ژوئن سال ۱۹۸۴ ) دارای اهمیت فراوان برای آینده است . انجام هدفمند قرارهای آن آغاز گردیده است . نتایج سی و ششمین اجلاس شورای تعاون اقتصاد در هاوانا ، برنسامه دراز مدت همکاری جمهوری دموکراتیک آلمان و اتحاد شوروی در رشته های علوم ، تکنیک و تولید برای دوران تا سال ۲۰۰۰ که در اکتبر سال گذشته با مضا رسید ، و همچنین موافقتنامه های مشابه جمهوری ما با سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، از جمله برای گواهی میدهند . احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی وظیفه واقعا انقلابی برای خود تعیین کرده اند که بدینقرار است : باید باتشدید همه جانبه فعالیت های اقتصادی در رشته های عمده اقتصاد ملی ، از لحاظ بازدهی کار ، گام بگام به مواضع مقدم دست یافت . بطوریکه و ای . لنین پیش بینی کرد این

# در راه صلح بویژه اکنون باید پیکار کرد !

هرمان آکسن

عضو پروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان

مبارزه بین سوسیالیسم و امپریالیسم و درگیری جهانی نیروهای صلح و جنگ شدتی یافته است که از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون سابقه نداشته است . محافل تجار و کارامپریالیستی به رهبری ارتجاعی ترین و جنگ طلبترین جناح سرمایه انحصاری ایالات متحده آمریکا تلاش جمعی و برداشته ای بعمل میآوردند که شکست تاریخی خود را تلافی کنند و عهد فخری که برتری نظامی - استراتژیک و سلطه بر سراسر کره زمین است بر سندن . مشی دولت ایالات متحده آمریکا که مبتنی بر رویارویی و ادامه سابقه تسلیحاتی است خطر جنگ جهانی هسته ای را تشدید میکند .

ولی فاصله میان هدفهای امپریالیسم و امکان تحقق آنها اکنون بیش از هر زمان دیگری در گذشته است . قدرت خللناپذیر سوسیالیسم ، سیاست صلح و ستانه پنگیران ، افزایش نیروهای ضد امپریالیستی و ضد جنگ ، تشدید تضاد ها و رقابت میان کشورهای امپریالیستی امکان واقعی و ضرورت متوقف ساختن بموقع آتش افروزان جنگ و برهم زدن نیات شوم آنان را فراهم میسازند .

هفتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان ( نوامبر سال ۱۹۸۳ ) اوضاع جهان را بدینسان ارزشیابی کرد و به نتیجه رسید که " در راه صلح بویژه اکنون باید مبارزه کرد ! "

گرایش های عمده سیاست جهانی معاصر

اگر اجزای کمونیست و کارگری ضمن بررسی مشی دستگاه اداری ایالات متحده آمریکا در جهت رویارویی ( از بدگاه ماهیت طبقاتی آن ) با اساس کامل در آن سیاست تلافیجویی اجتماعی را می بینند ، در همین حال بر این گرایش عمده سیاست بین المللی هم تأکید میورزند که با وجود تمام حملات متقابل امپریالیسم تناسیب نیروها در روی زمین مرتباً به سود سوسیالیسم ، استقلال ملی ، دموکراسی

امر برای پیروزی نظام نواجمی در جهان نقش قاطعی ایفاء خواهد کرد .

کمیونست های کشورهای غیر سوسیالیستی که با تأثیرات بی اندازه منفی سیاسی و اجتماعی اقتصاد ای انقلاب علمی - تکنیکی روبرو میشوند درک میکنند که این واقعیت که جامعه نوموفق میشود دست آورد های علمی - تکنیکی را بسود مردم با برتریهای سوسیالیسم در یکجا جمع کند از چه اهمیت تاریخی برخوردار است . پیشروی در این راه با این کشورها اجازه میدهد با مکانات سوسیالیسم کاملتر بی برده نیروی جان به آن را افزایش داد و در عین حال قدرت دفاعی کشورهای خود را در سطح لازم مرتباً حفظ کنند . این نیز به امر صلح خدمت میکند و تعیین کننده میزان کمکی است که میتوانیم به خلقهایی برسانیم که در راه تحکیم استقلال خود مبارزه میکنند .

ما با تحکیم همجانبه حاکمیت سوسیالیستی کارگران - دهقانان که سی و پنجمین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیک آلمان بطور قانع کننده ای بر آن گواهی میدهد ، سهم خود را در افزایش پتانسیل عظیمهای و معنوی جامعه کشورهای برادران میکنیم ، زیرا نتیجه یکبار عظیم در راه آینده جامعه بشری بسود صلح و ترقی ، مقدم بر هر چیز بوسیله قدرت و نفوذ بین المللی جامعه نوتعمیسی میشود . حزب سوسیالیست متحد آلمان برای تشریح مقنع این حقیقت تاریخی در ارتباط با چهلیمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم هیتلری و آزادی خلق آلمان بوسیله ارتش دلاور شوروی اهمیت ویژه ای قائل است . حزب ما ، دولت و مردم جمهوری دموکراتیک آلمان این سالگرد را بجا بستگی برنگذار خواهند کرد . اتحاد برادرانه با حزب کمیونست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی برای ما پایه استواری سوسیالیسم بود و هست . چهلیمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم هیتلری و صلح تاریسیم ژاپن انگیزه ای برای استفاده از دروس های گذشته بمنظور تأمین صلح یعنی انجام فوریترین وظیفه دوران معاصر است .

#### تناسب نیروهای سیاسی و نظامی

بایک جمع بندی هشیارانه میتوان گفت : اکنون در اروپا ( البته نه فقط در اروپا ) موشک بیش از گذشته وجود دارد ، موانع در راه محدود ساختن تسلیحات و خلع سلاح بیشتر است و خطر هم زیاد تر است ، بعکس امنیت ، نه فقط برای کشورهای سوسیالیستی ، بلکه برای اروپای غربی و همچنین - بمیزان قابل توجهی برای قاره آمریکا هم کمتر است . اینها است نتایج اندوهباری که طرفداران قراردادهای بروکسل بدست آورده اند . ولی آنها موفق نشدند توازن نظامی را برهم زنند .

ضرورت و درستی تدابیر مستقابل نظامی که اتحاد شوروی جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی برای حفظ برابری و توازن نظامی طبق مشی مشترک کشورهای عضو سازمان پیمان ورشود مسائل امنیتی اتخاذ کردند هر چه آشکارتر میگردد . هدف از این تدابیر از یکسو خنثی

کردن خطری است که در نتیجه استقرار " پرشینگ های - ۲ " و موشکهای بالدارید پد آمده و از سوی دیگر بستن راه عده آماده شدن برای جنگ ( یعنی دست یافتن به برتری نظامی - استراتژیک ) بروی آتش افروزان جنگ است . تدابیر متقابل نظامی گواه بر این است که کشورهای عضو پیمان ورشو کاملاً مصمم هستند و میتوانند مانع بهم خوردن توازن بسود امپریالیسم شوند . بدین ترتیب هم منافع کشورهای سوسیالیستی در مسائل امنیتی و هم مصالح صلح بطور کلی تأمین میگردد .

برای دست یافتن به جرخشی در جهت بهبودی اوضاع در امر بین المللی ، هنوز مبارزه ای دراز مدت ، دشوار و خستگی ناپذیر نیاز داریم . ایالات متحده آمریکا مانند گذشته از مشی رویارویی و اجرای برنامه عظیم افزایش تسلیحات که در تاریخ بیسابقه است پیروی میکند و مایل نیست از تلاش خود برای دست یافتن به برتری نظامی صرف نظر کند . لیدران ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای نساتو که زیر نفوذ آن قرار دارند و لیدران خود ناتو که یک بلوک نظامی است کوشش خطرناک تازه ای بمنظور تغییر توازن نظامی - استراتژیک بسود خویش بعمل میآورند . آنها برای تصریح در راستقرار موشکهای تازه آمریکا در اروپا و حتی بهایان رساندن هر چه سریعتر این کار آماده انجام هراقدامی هستند .

ولی در درجه اول دستگاه اداری رهبران کوشش فوق العاده خطرناکی بخرج میدهد تا از طریق مایلناریزه کردن فضای کیهانی " جنگ ستارگان " را تدارک ببیند . دلائل بی سروتهی دایر بر اینکه تحقق برنامه تسلیحات کیهانی ایالات متحده آمریکا ، گویا برای چندین سال آینده در نظر گرفته شده خلقها را قانع نمیکند . این مسئله حائز اهمیت فوق العاده ایست که بموقع و اما شین تسلیحات کیهانی هنوز با قدرت تمام چکار انداخته نشده ، به این خطر تازه علیه جامعه بشری پایان داده شود .

علمه جنگ نابود کننده در روی زمین

#### و در فضای کیهانی

هدف اساسی مشی بین المللی کشورهای سوسیالیستی بر طرف ساختن هرگونه خطری خواه وسیله سلاح هسته ای ، خواه هر نوع سلاح دیگر کشتار جمعی ، از جامعه بشری است . آنها برنامه سیاست خارجی واقع بینانه گسترده ای ارائه نمودند . ما از ابتکارات مهم تازه اتحاد شوروی که در مصاحبه ک . او . چرننکو در بیروت کمیته مرکزی حزب کمیونست اتحاد شوروی و در هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی با شرکت تلویزیونی ان - بی - سی روزنامه " واشنگتن پست " آمده پشتیبانی میکنیم . دولت ایالات متحده آمریکا بعلل معینی ، بدون تردید ، ناچار بود به پیشنهاد اتحاد شوروی برای آغاز مذاکرات پاسخ مثبت دهد . در ضمن در این امر نه فقط منافع خصوصی واشنگتن بلکه تدابیر متقابل نظامی اتحاد شوروی ، جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان

و استقبالی که از پیشنهادات اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی در جهان بعمل آمد و همچنین اقدامات طرفداران صلح که پس از آغاز استقرار موشک های تازه امریکا در اروپای غربی هم شدت یافت نیز مؤثر بود .

حزب ما ، به همین سبب ، از همان آغاز زنده یاد روزی امور خارجات اتحاد شوروی و ایالات متحد ه که هدفش تعیین موضوع مذاکرات تازه در باره مجموعه تسلیحات هسته ای و کیهانی و راههای انجام آن بود استقبال کرد . خلقها انتظار دارند که دستگاه اداری بیگان از آمادگی اتحاد شوروی برای آغاز مذاکرات شریخ در باره خلع سلاح بر پایه برابری و امنیت یکسان استفاده کند . اقدامات مؤثر طرفداران صلح در سراسر جهان میتواند سهم بزرگی در ایجاد جو مساعد برای مذاکرات سازنده داشته باشد .

درست در شرایط حادث کنونی بسیج افکار عمومی برای دفاع از صلح حائز اهمیت است . باید همراه با تمام کسانی که ، مثل ما ، خطر عمده برای جامعه بشری را در جنون هسته ای می بینند عمل کرد . این به مناسبات میان جمهوری دموکراتیک سوسیالیستی آلمان و جمهوری فدرال آلمان امپریالیستی هم مربوط است . در کشور اخیر برخی افراد اصلاح ناپذیر و از جمله سیاستمدارانی که در مقامهای عالی دولتی فعالیت میکنند ، پس از آغاز استقرار موشکهای تازه امریکا از روشهای تلافیجویانه در دوران " جنگ سرد " را با صدای بلند اعلام میکنند . ولی کسی یاری آن را ندارد که در نتیجه جنگ جهانی دوم و پیشرفت اوضاع پس از جنگ تجدید نظر کند .

ر . اریش هونکر د بهر کل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب ( نوامبر سال ۱۹۸۴ ) قاطعانه گفت : " در نتیجه جنگ جهانی دوم و پیشرفت اوضاع پس از جنگ ، د کشور آلمانی دارای حق حاکمیت مستقل از یکدیگر وجود دارند . آنها عناصر جدائی ناپذیر تناسب نیروها در اروپا وید بین ترتیب جدانشدنی از زندگی صلح آمیز در اروپا هستند . تمام خلقهای اروپا با وجود د کشور آلمان میتوانند به زندگی خود ادامه دهند . هیچ تلاش و کوششی بمنظور برهم زدن تناسب نیروهاست که پدید آمده قابل قبول نیست " ( ۱ ) .

اقتلاف جهانی خرد

سیاست امپریالیستی " از موضع قدرت " و مسابقه تسلیحاتی بحران سرمایه داری را ژرفتر میکند و مانع حل و فصل مسائل جهانی میگردد که در برابر جامعه بشری قرار دارد . امتناع از کاهش تشنج

1 - 9 Tagung des ZK der SED. Aus dem Bericht des Politbüros an das ZK des SED. Berlin, 1984, S. 24.

با تعرض عظیمی علیه حقوق و دست آورد های اجتماعی طبقه کارگر ، دهقانان و قشرهای بسیار بزرگ اهالی در کشورهای غیر سوسیالیستی همراه بود . کشورهای امپریالیستی با توسل به فشارهای سیاسی و اقتصادی ، با سرنگین انبار کردن اسلحه وین آمد های بحران را به اکثر کشورهای در حال رشد تحمیل میکنند و این پدیده اقتصاد ملی آنها را متزلزل میسازد و فقر و گرسنگی صد ها میلیون انسان را شدت می بخشد .

میان طبقه کارگر و اعضای سندیکا ها در دنیا ی غیر سوسیالیستی این اندیشه قوت میگیرد که مبارزه علیه بحران و کاهش برنامه های اجتماعی ، در آخرین تحلیل ، فقط در صورتی میتواند با موفقیت انجام گیرد که با مبارزه علیه افزایش تسلیحات در ارتباط باشد . این امر به مقیاس بین المللی به درک روشن تر این نکته از طرف دولتهای کشورهای غیر متحد منجر گردید که صلح و خلع سلاح شرایط لازم برای موفقیت مبارزه در راه ایجاد تحول در مناسبات اقتصادی بین المللی است . ابتکارات مشترک رؤسای کشورهای دولتهای هندوستان ، آرژانتین ، مکزیک ، تانزانیا ، یونان و سوئد نمونه بارزی در این مورد است .

در شرایط کنونی حفظ صلح شرط لازم برای هر نوع ترقی است . این نسه چیزی است که کمونیست ها ابداع کرده باشند ، بلکه واقعیتی است که در دوران ماضی پیشه دوانده است . باید بروشنی دریافت که جریان رویداد ها در عرصه بین المللی اکنون فقط با مبارزه سه جریان عمده انقلابی با امپریالیسم معین نمیشود . ما با تضاد آشتی ناپذیر تازه ای روبرو هستیم که عبارتست از تضاد میان سودازگان اندیشه جنگ هسته ای ، یعنی ارتجاعی ترین محافل امپریالیسم و رؤس آنها امپریالیسم امریکا ، از یکسو و اکثریت قاطع جامعه بشری ( از جمله بخش قابل توجهی از بورژوازی انحصاری ) که منافع حیاتی شان با جلوگیری از پلیده هسته ای ارتباطی ناگسستگی دارد ، از سوی دیگر . این واقعیت نزدیک و تأثیر نیست که سرمایه انحصاری ایالات متحد ه امریکا که از شی رویارویی پیروی میکند نه فقط در تلاش آنست که سوسیالیسم را بزاند و آورد ، بلکه مایل است متحدین خود را نیز کسه بطوریکه میدانیم رقیب آن هستند تابع خود ساخته ، با انضباط بار آورده و وفارت کند .

تمام این تضاد ها پایه و اساس واقعی برای تشکیل ائتلاف جهانی خرد ، یعنی ائتلاف تمام مخالفان جنگ هسته ای فراهم میآورد . چنین ائتلافی میتواند کمونیست ها ، سوسیال دموکراتها ، و صلح دستان ، نمایندگان کشورهای سوسیالیستی ، نمایندگان پارلمان ها ، اعضای دولتها و نمایندگان دنیا ی معاملات غرب سرمایه داری را در برگیرد . با وجود اختلاف در نظریات و انگیزه های که اینها و آنها رهنمون خود قرار میدهند ، در مسائل حفظ صلح ، حذف جنگ بمنزله شیوه حل و فصل مسائل بین المللی مورد اختلاف و پیروی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز بمنزله یگانه راه واقعی در برابر

درگیریهای مسلحانه، مواضع مشترك و با مواضعی که باید بگرمطابقت میکنند بسیار است. این را، بطور مثال، دیدارها و مذاکرات ا. هونکر و بیرکل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و صدر شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان با نخست وزیران کانادا، سوئد، یونان و ایالتیالیار رئیس جمهوری فنلاند، صدراعظم اتریش و سیاستمداران بسیاری دیگری از کشورهای غیر سوسیالیستی تأیید میکنند.

البته، ما میدانیم که سیاست کشورهای سرمایه داری از منافع نیروهای حاکمه در آنها دفاع میکند. ولی در واقع در همین مورد است که حفظ مناسبات همزیستی مسالمت آمیز بر پایه برابری حقوق احترام به استقلال و حق حاکمیت ملی، خللناپذیری مرزها و تمامیت ارضی، عدم مداخله و سود متقابل ضروری است.

اما عواملی که نام بردیم امکانات گسترده ای برای بالا بردن اعتبار جنبش بین المللی طرفداران صلح فراهم میکنند. این جنبش همراه با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی یعنی نیروی عمده صلح قادر است آتش افروزان جنگ را مهار کند.

عالیترین وظیفه برای ما کمونیست ها دفاع از حقوق بشر برای زیستن در شرایط صلح بمنزله سینه نخستین و مهمترین حق است. وظیفه مانه فقط آشکارا سخن علل خطر جنگ در حال حاضر و نشان دادن راه حفظ صلح، بلکه بسیج توده ها برای دست یافتن به این هدف است. سیاست حزب ما درست در این جهت است. حزب سوسیالیست متحد آلمان طبق قرارهای دهمین کنگره خود (سال ۱۹۸۱) خواستار همکاری گسترده تر تمام نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی است که بشکل بسیار مبرمی برای حل وظائف مشترك بین المللی ضروری است. ما از تمام پیشنهادات و ابتکارات عملی که اقدامات مشترك احزاب کمونیست و لائیک را گسترش میدهند تا جنبش ما کاملاً یکپارچه و متحد شود و زمان باشد پشتیبانی بعمل میآوریم. ما از تشکیل دیدارهای دوجانبه و چند جانبه و منطقه ای و بین المللی برای بررسی مسائل مبرم مبارزه مشترك حمایت میکنیم. کنفرانس های بین المللی با افتخار گ. دیمتروف و ک. مارکس بطور مقتضی ضرورت و سودمندی این قبیل تدابیر را اثبات رساندند. جمهوری دموکراتیک آلمان در جنبه رویارویی میان سوسیالیسم و امپریالیسم در اروپا، بمنظور عقیق ساختن مشی تجا و زکارانه ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای عضو ناتو و هموار ساختن راه استوار همزیستی مسالمت آمیز و گامی تشنج بین المللی آنچه را که بعهدہ دارد انجام خواهد داد. این پاسخگوی منافع تمام خلقهاست و به امر صلح و سوسیالیسم خدمت میکند.

## برای ائتلاف خرد و واقع بینی

از ما کمونیست ها انتظارند دارند که فقط مردم را به صلح فراخوانیم. با احتمال قوی از ما انتظار پاسخگویی به سئوال مربوط به علل تشدید خطر جنگ و نشان دادن راههایی را دارند که به تأمین صلح و ایجاد چرخش در جهت بهبود اوضاع در روی زمین انجامد. نگرانی بجا برای صلح، اگر با عزم راسخ برای این منظور همراه گردد که هر کس بنوبه خود دست بکاری زند که خطر را بر طرف ساخته و صلح را استحکام بخشد، خود هر چه بیشتر بمنیروانگیزه ای مبدل میگردد.

بدون تردید، درست هنگامیکه به و خامت اوضاع افزوده شده، باید مردم را در سراسر جهان برای دفاع از صلح و همکاری با تمام کسانی که خطر عمده برای جامعه بشری را در جنون اتمی می بینند بسیج کرد. در دوران ما ائتلاف خرد و واقع بینی علیه سیاست دیوانه و ارماسبقه تملیحات اتمی که تمام جامعه بشری را تهدید میکند ضروری است.

حزب سوسیالیست متحد آلمان خواستار آنست که همزیستی مسالمت آمیز اصل بنیادی مناسبی میان کشورهای گردد که دارای نظام اجتماعی مختلف میباشند. حزب سوسیالیست متحد آلمان از تمام نیروهای پشتیبانی بعمل میآورد که بمسائل بنیادی سیاست بین المللی برخوردی واقع بینانه دارند، همکاری با حقوق برابر را تأیید میکنند و با قاطعیت مخالف نیروهای هستند که با صلح دشمنی میورزند.

طبق این ماهواره با توافق کامل با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی عمل کرده ایم. ما هیچوقت این هدف درجه یک و عمیقاً انسانی و ستانه را از نظر دور نداشته ایم و آنرا فدای تصورات و ملاحظیات سیاسی روز نکرده ایم. پیگیری و هدفمندی همیشه از ویژگیهای سیاست ما برای صلح بوده است. به سیاست ما همواره میشد امید بست، زیرا اطمینان بخش بود. در آینده هم چنین خواهد بود. ما همه میدانیم که این اصرار و ایستادگی ما در امر دستیابی به هدفهای صلح آمیز مشترك کشورهای ما، نه فقط برای شهروندان جمهوری ما قابل درک است و مورد موافقت آنهاست، بلکه قاطعانه بسینه استحکام مناسبات قابل اعتماد میان حزب مردم در کشور ما هم باری میرساند.

از اسناد نهمین پنجم کمیته مرکزی

حزب سوسیالیست متحد آلمان

## سال ۱۹۸۵ آغاز شد: وقت گزینش است

پاول آوئرسبرگ

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی  
دبیر مسئول مجله

آگامنون استاورو

عضو کمیته مرکزی حزب مترقی خلق زحمتکش  
لبرس (آکل)، عضو شورای تحریریه  
مجله

ما با پیروی از سنتی کهن از آغاز سال نوی منزله فرصت مناسبی برای این استفاده میکنیم که درباره گذشته بپنداریم، زمان حال را ارزشیابی کنیم و کوششی برای تجسم آینده بخرج دهیم. بخصوص که این سال نومطالب بسیاری برای تأمل و اندیشه بدست میدهد. از مشخصات آن این است که سه چهلین سال پیروزی است که خلقها با خون و رنج خود در ائتلاف ضد فاشیستی علیه ارتجاعی ترسناک نیروهای امپریالیسم یعنی آلمان هیتلری و ژاپن میلیتاریستی بدست آوردند، پیروزی که سیاره را به مدارهای تازه ترقی اجتماعی و آزادی ملی افکند.

تجربه درازده ماه گذشته که گرایش های اساسی او اواخر سالهای ۷۰ و نیمه اول سالهای ۸۰ را در خود جمع داشت اندیشه های بسیاری برپا نگیزد. با اینکه تناسب نیروهای که در عرصه جهانی بدید آمده به جامعه بشری امکان داد چهارده رابده و "جنگی بزرگ" بسراورد و امکانات امپریالیسم در "جنگهای کوچک" علیه خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را محدود و مسازد، جریان رویدادها هشدار میدهد که جهان وارد خطرناک ترین مرحله تاریخ خود شده است.

## سرآب برتری نظامی

در سرآر سال گذشته عقربه هواسنج سیاسی بطور تهدیدآمیزی بطرف پائین میگشت و از طوفانی خبر میداد که میتواند "زمستان هسته ای" (۱) هلاکتباری را بر سیاره ما مستولی سازد. برای ثبوت تکانه در مرکز رگبریهای محلی به زلزله سنج های مافوق دقیق نیازی نبود. نوسان های خطوط نیرو های سیاسی هم که برای مبارزات انتخاباتی امریکاعادی و معمولی است نتوانستند عقربه قطب نما را منحرف کنند: قطب نما و اشتگتن را بمنزله منبع بی ثباتی وضع بین المللی نشان میداد.

در ارتباط با این موضوع به سیاست نظامی دستگاه دولتی ریگان توجه میکنیم. دستور شماره ۱۹۹ پرزیدنت که در ژانویه سال گذشته انتشار یافت آمادگی برای استفاده از سلاح هسته ای بمنظور وارد آوردن نخستین ضربه "خلع سلاح کننده" را برملا ساخت. محافل حاکمه ایالات متحده طبق این اصل اینکه نه درباره همترازی استراتژیک و بطریق اولی نه درباره خلع سلاح، بلکه درباره ایمن ماندن هستند که همانطور که کار پایه انتخاباتی جمهورخواهان اشعار میداشت "برای تأمین وضعی باید بکوشی ادامه داد که کشور ما در آن از هر دشمن بالقوه ای نیرومند تر باشد".

واشنگتن بمنظور برهم زدن توازن تقریبی نظامی موجود میان اتحاد شوروی و ایالات متحده و میان پیمان آتلانتیک شمالی و سازمان پیمان ورشود سطح جهانی در سال گذشته در سطوح مختلف کوششهایی بعمل آورد. تبدیل متودیک اروپای غربی به میدان تیر برای وسایل ضربه نخستین که نه فقط روی کشورهای سوسیالیستی، بلکه روی مناطق خاور نزدیک، آفریقای شمالی و سراسر دریای مدیترانه هدف گیری شده ادامه یافت. واشنگتن برای تدارک میلیتاریزه کردن فضای اطراف زمین و از جمله تهیه برنامه سیستم بسیار گسترده دفاع ضد موشک کوششهای فراوانی بعمل آورد.

"اندیشه اساسی" ریگان درباره فضای کیهانی که "دفاعی" قلمداد میشود در واقع جزئی از مجتمع تهاجمی استراتژیک است. واشنگتن میخواهد چنان امکاناتی برای وارد آوردن ضربه نخستین بدست آورد که بهیچهره ای از انتقامجویی برای این تارید نیال نداشته باشد. موشک ها و وسایل لیزری و غیره هم که در فضای اطراف زمین مستقر ساخته اند برای همین است، که موقع این انتقامجویی را "خنثی سازند". این همدان معنی است که مسابقه ای که قرنهای است میان

۱. بحقیده دانشمندان برجسته، درگیری با استفاده از بخش کوچکی از سلاحهای هسته ای موجود میتواند موجب بهم خوردن فاجعه آمیز توازن تشعشع شود که بنوع خود به تنبیرات جهانی در آب و هوای کره زمین منجر میگردد. بگرامی لایه های بالایی جو هشدت افزایش مییابد و در روی زمین در همه جا تا پنجاه درجه زهر صفر سرد خواهد شد که نتیجه نهایی آن نابودی همه اشکال زندگی است.



سپهروسر نیزه وزره وگوله در جریان است به فضای کیهانی کشاند: خواهد شد و در تازه ای به ماریج مسابقه تسلیحاتی افزود میشود . در ارتباط باتوده های زحمتکش ایالات متحده امریکا باید گفت تدارک " جنگ ستارگان " از آنها گذشت های تازه ای در راه عفریت جنگ هسته ای به هوای پندار واهی ایجاد چتر موشکی بر فراز " دژ امریکا " میطلبد .

واشنگتن کوشش فراوانی بخرج داد تا شرکایش در پیمان آنلان تیک شمالی را در زیر پرچم خود متحد سازد . فشار عمده در این جهت بود که آنها را وارد کند ، اولاً ، به اعتبار برای هزینه های نظامی بپردازند ( حالا دیگر سالانه ۷ درصد ) ، وثانیاً با اساسهای استراتژی امریکا موافقت کنند . محافل حاکیه نزدیک ترین متحدین ایالات متحده امریکا برای چنین مشی از خود " تقاضا " نشان دادند . کنگرانس نهی محافظه کاران بریتانیا استقرار " تاموکوک " های امریکائی در جزایر اقیانوس هند رساند و با افزایش تسلیحات نیروی زیر دریایی بریتانیا با همان موشکهای امریکائی " ترایدنت - ۲ " موافقت کرد . در نتیجه هزینه های نظامی لندن در سال مالی ۱۹۸۴/۸۵ به ۱۷ میلیارد پوند استرلینگ میرسد . برای مقایسه میتوان به رقم ۳۶ میلیارد پوند همال پیشتر اجماع کرد .

اواسط سال گذشته شورای اتحاد اروپای غربی تمام محدودیتهای جمهوری فدرال آلمان برای سلاحهای معمولی را لغو ساخت . دولت آلمان غربی با استفاده از این برنامه پیشرفت نیرو های مسلح خود تا سال ۲۰۰۰ را تهیه و تنظیم کرد . در این برنامه ، از جمله مجهز ساختن ارتش آلمان غربی با سلاحهای " نسل نو " پیش بینی شده که انجام آن بیش از سه تریلیون مارک ( هزینه لازم دارد .

نیروی محرکه چرخ طیارش تا بگیرنده تدارکات نظامی امپریالیسم ، تمایل لجام گسیخته آن به متوقف ساختن پیروسه تجدید انقلابی جهان و سپس بازگرداندن پیشرفت تاریخی به عقب است . لبه تیز این مشی ماجراجویانه در درجه اول علیه اتحاد شوروی و متحدین آن و طبعه خلقهایی است که از سرمایه داری گسسته و سازاری زندگی اجتماعی بر مبنای سوسیالیسم را رهنمود خود قرار دادند . وارد آوردن فشار بر کشورهای در حال رشد در استراتژی جهانی امپریالیسم اهمیت هر چه بیشتری کسب میکند . نیکاراگوئه و سالوادور ، خاور نزدیک و حوضه دریای کارائیب ، افغانستان و آنگولا ، کامپوچیا و جاد کشورهای مناطق هستند که زیر ضربهای واشنگتن و متحدین آن قرار گرفته اند . کوشش برای بهایان رساندن تقسیم قبرس از طریق علنی ساختن " جمهوری ترکیه شمال قبرس " تشدید گردید .

لشکرکشی علیه " تروریسم بین المللی " که ریگان در سال گذشته اعلام کرد بویژه دستاویز " مدی " بود . اما متحدان کسانیکه ساده لوحانه باور میگردند که واشنگتن واقعاً خواستار پایان بخشییدن به هواپیمارپائی یا کشتار گروگانهای بی تقصیر است روز بروز کمتر میشود . از سخنان ج . شولتز

وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا که " انتقام عدم برابری حقوق ملی " و سازمان دادن " انقلابهای اجتماعی و سیاسی " را تفکوهت بیش در شمار هدفهای تروریست ها آورده ، دیده میشود که جنبش انقلابی و دموکراتیک هدف واقعی مبارزه کاخ سفید است . محافل حاکیه ایالات متحده امریکا میکوشند با دغلبازی لفظی عملیات راهزنانه خود را تبرئه کنند .

ریگان و همفکرانش در تأمین دیپلماتیک شرایط تلاش خود برای برتری نظامی بسیار موفق بودند . آنها حتی رکورد مخصوص بخود یبده ست آوردند ، بدین معنی که در نخستین دوره ریاست جمهوری ریگان ایالات متحده امریکا با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی حتی يك قرارداد ای هم که مسابقه تسلیحاتی را محدود کند یا مضا " نرساند . و تا مبادا اکران مربوط به این مسائل را بمبنی بست کشاند . واشنگتن بمنظور افزایش تسلیحات به نقض موافقت حسابی که بعمل آمده بود پرداخت

( از جمله قرارداد های مهم حیاتی هم که به تسلیحات استراتژی ، تهاجمی و دفاعی مربوط میشد ) ، ریگان در عرصه سیاسی واقعات پس از جنگ اروپا را مورد شک و تردید قرار داد . چنین موضعی نمیتوانست محرکی برای امواج احوال و روحیه انتقامجویانه در جمهوری فدرال آلمان و ژاپن نباشد .

ریگان با تزریق آمول " میهن پرستی نوین " به رأی دهندگان ( در واشنگتن شوروی نیسم لجام گسیخته وعده " شکوفائی آینده " را از روی تزاکت چنین مینماید ) توانست بار دیگر به کاخ سفید راه یابد . در این جریان آب و رنگ صلح و ستانه سخنرانی های پیش از انتخاباتی او هم نقش کوچکی نداشت . ماحالا حدس نمیکنیم که دوره دوم ریاست جمهوری ریگان چگونه خواهد بود . ولی ، این که بلافاصله پس از شمارش آرا " ما شین جنگی ایالات متحده امریکا با تمام توان خود بکار افتاد و آشکارا نیکاراگوئه صلح و ست را با امکان تعرض تهدید نمود به انسان هشدار باش میدهد .

واقعات بدون چون و چرا بر این گواهی میدهند که مسئولیت این امر که در سال گذشته جامعه بشری به لبه پرتگاه جنگ هسته ای نزدیک تر شد تماماً بر عهد و امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم ایالات متحده امریکا است . دادگاه نظامی بروکسل که در کنار آن شخصیت های بانفوذ اجتماعی و سیاسی ، حقوقدانان برجسته و کارشناسان نظامی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد شرکت جستند ، در سپتامبر سال ۱۹۸۴ درست به چنین نتیجه ای رسیدند .

این دادگاه با بررسی تمام جوانب سیاست خارجی ایالات متحده امریکا با اتفاق آرا " تصویب کرد که " دستگاه اداری ریگان در فعالیت های خود در عرصه سیاست خارجی در سراسر جهان اعمال زور را جان شین حقوق بین المللی کرده و بدین ترتیب خطر جدی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بوجود آورده است " . دادگاه نظامی بروکسل طبق اساسنامه سازمان ملل متحد قانونیت بکار بردن تدابیر اجباری علیه ایالات متحده امریکا را با شتاب رسانید .

کمونیست ها که در ارزشهای پیرویه هائی که در ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری جریان دارد از موضع طبقاتی برخوردار میگردند بر این عقیده هستند که تدارکات نظامی مظهر تمرکز یافته مضمی امپریالیستی در تحقق سیاست تضییق و فشار در داخل کشور و عرصه بین المللی است. بطوریکه و. ای. لنین یاد آور شد "هم در سیاست خارجی و هم داخل امپریالیسم بطور یکسان برای تقض و موکراسی و برقراری ارتجاع تلاش میکند" (۱).

پسایه های صلح مستحکم است

ولی با وجود تمام اوضاع مخاطره آمیز بین المللی بدون تردید در آغاز سال نوزدهم در آن بعد بینی و یاد است بسته در انتخاب زلمه ای نشستن را به پیچوجوه نمیتوان تجربه کرد. بی ثباتی های سیاسی و نظامی که امپریالیسم مسبب آنها است خصلت بازگشت ناپذیرند دارند. در جهان پیرویه های عینی به تاثیر خود ادامه میدهند که او اخر سالهای ۶۰ و آغاز سالهای ۷۰ با اجتناب ناپذیری تاریخی گذار از "جنگ سرد" به کاهش تشنج را پیشاپیش تعیین کردند.

سعدیه ای که موج ملیتاریستی را متوقف میسازد کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هستند. آنها با اتکا به یگانگی هدفهای نهایی خود و هم پیوندی اقتصاد گسترش یافته و تعمیق شونده و سازمان پیمان ورشو که کمونیسم نظامی - سیاسی در خدمت پیمان امنیت سوسیالیسم و دفاع از صلح جهانی است، مشترکاً مضمی سیاست خارجی خود را تعیین میکنند و فعلاً نه برای تحقق آن میکوشند.

شرکت کنندگان در کنفرانس اقتصاد کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در سطح عالی در سال ۱۹۸۴ با ابراز نگرانی عمیق از تشدید خطر جنگ اعلام کردند که "اینک وظیفه ای مهمترین حفظ صلح در روی زمین و جلوگیری از زلمه هسته ای نیست. پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی، آغاز کاهش تسلیحات و حفظ توازن نظامی - استراتژیک در سطوح هر چه پائین تری دارای اهمیت قدر اول است" (۲).

هریک از کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در مبارزه علیه خطر جنگ سهم خود را دارا میکنند. موضع چکسلواکی رافیق گ. هوساک دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی و پرزیدنت جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی باروشنی و صراحت کامل بیان کرد. او نوشت: "چکسلواکی سوسیالیستی در آینده هم به محکم قدرت سیاسی، اقتصادی و دفاعی جامعه کشورهای برادر بطور

۱ - و. ای. لنین. مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۰، صفحه ۹۳.

۲ - پرودا، ۱۶ ژوئن سال ۱۹۸۴.

همه جانبه کمک خواهد کرد. اکنون که وضع بین المللی بگنا محافل امپریالیستی تجا و زکا رومیلیتاریست شدت و خیم شده است، مسامی مشترک مادر جهت حفظ شرایط مسالمت آمیز زندگی روی سیاره ما، کاهش و خامت بین المللی، خلع سلاح و بازگشت به سیاست همکاری مسالمت آمیز تمام کشورها، صرف نظر از نظام اجتماعی آنها است" (۱).

در دفاع از صلح نقش ویژه ای از آن اتحاد شوروی است و این کشور با داشتن پتانسیل بر قدرت اقتصادی و نظامی توجه خود را به جستجوی راههای مؤثری برای جلوگیری از زلمه جهانی معطوف میدارد. موازن مناسبات میان کشورهای که دارای سلاح هسته ای هستند و بوسیله رهبری شوروی فرمول بندی شده و یکدیگر مانهارا که او. چرننکو دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مارس سال ۱۹۸۴ بیان داشت نیز درست در خدمت به این هدف است (۲).

ابتکار شوروی که جماع صلح دست آنها بلافاصله "مجموعه قوانین رفتار و کردار در قرن اتم" نامیدند در جهت حل دو مسئله است که با هم ارتباطی ناگسستن دارند. یکی تأمین در و رازد سترسی نگهداشتن اطمینان بخش فناوری هائی است که کمکانیسم نابودی همگانی را کنترل میکنند. دومی، ایجاد شرایط برای کاهش تدریجی تسلیحات هسته ای تا درجه انهدام کامل آنها است. تأمین برابری و امنیت یکسان شرط لازم برای دست یافتن به هر دو هدف است (۳).

ابتکارات کشورهای سوسیالیستی در این عرصه مهم حیاتی عبارت از برنامه موزون بر طرف ساختن خطر جنگ هسته ای است. سمتهای اساسی آن بدین قرار است:

- انعقاد قرارداد شوروی و امریکا درباره جلوگیری از ملیتاریزه شدن فضای کیهانی از جمله امتناع کامل از سیستم های ضد ماهواره با مقرر داشتن قطع متقابل آزمایش و استقرار تسلیحات ویژه فضای کیهانی از روز آغاز مذاکرات

- متوقف ساختن تولید تسلیحات هسته ای از لحاظ کمی و کیفی از طرف کشورهای که سلاح هسته ای دارند و سپس کاهش تدریجی آنها

- تکمیل و پایان رساندن موافقتنامه درباره قدغن ساختن کامل و همگانی آزمایش سلاح هسته ای

- تعهد واشنگتن، همانند اتحاد شوروی، باینکه در برکار بردن سلاح هسته ای پیشدستی نکند. تمرکز صلح کشورهای عضو سازمان پیمان ورشو در سراسر جنبه مبارزه در راه پایان بخشیدن

۱ - مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" سال ۱۹۸۴ شماره ۸، صفحه ۱۰.

۲ - پرودا، ۳ مارس، ۱۹۸۴.

۳ - مشروح ترجوع کنید به مجموعه قوانین صلح در قرن سلاحهای هسته ای. "مسائل بین المللی" شماره ۳ سال ۱۳۶۳.

بمسابقه تسلیحاتی و تحکیم امنیت بین المللی تشدید میگردد . مشی آنها بطورکامل مشخص در رهیانه  
پراگ سال ۱۹۸۳ فرمول بندی شده که مجموعه کاملی از مسائل را در بر میگیرد که حل و فصل آنها  
به سالمسازی بنیادی محیط بین المللی کمک میکند ( ۱ ) . کشورهای سوسیالیستی بدون قید و شرط  
بپیشنهاداتی که رهیانه آمده موافقت و با توجه به تغییرات وضع نظامی - سیاسی آنها را تغییر  
داد و تکمیل میکنند تا راهی برای سازش قابل قبول طرفین با ایالات متحده امریکا و پاراناش بیابند .  
احزاب کمونیست و کارگری کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بهنگام تهیه و تدوین خط  
مشی سیاست خارجی خود به ارزشهای مستدل و علمی عواملی اتکا میکنند که تعیین کننده پیشرفت  
بین المللی است . ماهمترین آنها را بر می شماریم :

قدرت اقتصادی روزافزون و پتانسیل علمی - تکنیکی نروان سوسیالیسم که اساس اطمینان  
بخشی برای سیاست دفاع از صلح و تعمیم اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات بین کشورهایی  
است که دارای سیستم های مختلف اجتماعی میباشند . پیشرفت فزاینده اقتصادی کشورهای  
سوسیالیستی که در سال ۱۹۸۴ هم ادامه داشت ، با تأمین رشد ثابت رفاه و آسایش مردم در عین حال  
زیربنای محکمی برای تحکیم قدرت دفاعی آنها گردید . بدین ترتیب امکانات بیشتری برای کمک همجانانه  
به خلقهایی پدید آمده که از استقلال خود دفاع میکنند و از طرفداران صلح هستند .

حفظ برابری نظامی - استراتژیک بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا و سازمان پیمان  
ورشو و بلوک آتلانتیک شمالی از اهمیت قاطعی برخوردار است ( ۲ ) . کشورهای سوسیالیستی برادر  
در سال ۱۹۸۴ در ارتباط با این موضوع در برابر ضرورت اتخاذ تصمیمات دشواری اجتناب ناپذیری  
قرار گرفتند . استقرار موشک های هسته ای امریکا ویژه ضربه نخستین در اروپا و همچنین تسریع در تولید  
انواع تازه سلاحهای تهاجمی ، از جمله موشک های بالدار و برد ویژه استقرار در هوا ، در یابوری زمین  
از طرف ایالات متحده امریکا ، کشورهای سازمان پیمان ورشو را ناگزیر ساخت در پاسخ بد آنها تدابیر  
لازم را اتخاذ کنند .

دولت های جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان با موافقت با اتحاد  
جماهیر شوروی تصمیم گرفتند در اراضی خود مجموعه های موشکی عملیاتی - تاکتیکی با برد زیاد تر شوروی  
را مستقر نمایند و سپس به تعهد آنها در جمهوری دموکراتیک آلمان بپیوندند . در اوت سال ۱۹۸۴  
وزارت دفاع شوروی آزمایش موفقیت آمیز موشکهای بالدار شوروی با برد بسیار زیاد ( ویژه استقرار در

۱ - مشروح تریجوع کنیه به پ . آوژسیرگ ، س . تسوکانف . سوسیالیسم در معرض صلح آمیز . مجله  
" مسائل صلح و سوسیالیسم " سال ۱۹۸۳ شماره ۳ .  
۲ - مشروح تریجوع کنیه به ا . بیکف ، برابری نظامی - استراتژیک در سالهای ۸۰ . همانجا ، سال  
۱۹۸۳ شماره ۱۱ ، پوروش ، استحاله های خطرناک دکتربین " ترساندن " ، همانجا ، سال ۱۹۸۴  
شماره ۱ ، زه پروخازکا ، موشک های هسته ای در اروپا . دوشی متضاد . همانجا ، سال ۱۹۸۴ ، شماره ۷ .

روی زمین ) و در ماه اکتبر آغاز استقرار این قبیل موشک ها در بمب افکن های استراتژیک و زیر دریایی  
ها را اعلام داشت . در نتیجه تقریباً پس از ۶ ماه برابری هسته ای از نو احیا گردید ( ۱ ) .  
کشورهای عضو پیمان ورشو که برای حفظ برابری نظامی - استراتژیک به منظور حفظ صلح همگانی  
و تأمین امنیت خود اهمیت قاطعی قائل میباشند مصمم هستند در آینده نیز از این خط مشی پیروی  
کنند . ک . او . چرننکو اعلام داشت که " ژوشن سال ۱۹۸۱ تکرار نخواهد شد . هرمتجاوزی بدون درنگ  
به سزای خود خواهد رسید " ( ۲ ) . این هشداریش در روزهای که خلقهای جهان برگزاری چهلمین  
سالروز پیروزی بر آلمان هیتلری و ژاپن میلیتاریستی را که اتحاد شوروی سهم قاطعی در آن وارد کرد ،  
تدارک می بینند بویژه با صلابت و وزین بگوش میرسد .

اغلب گفته میشود که کوشش کشورهای سوسیالیستی برای جلوگیری از بهم خوردن توازن استراتژیک  
گویا از دیدگاه نظامی " غیرموجه " است ، زیرا اتحاد شوروی بدون آنهام گویا قادر است " هر دشمنی را  
چند بار نابود کند " و گامهایی که در این راه برداشته میشود فقط ذخایر عظیم سلاح هسته ای را افزایش  
میدهد . هنگام بررسی این قبیل نظریات که متأسفانه حتی مورد قبول برخی از طرفداران صدیق صلح  
و خلع سلاح هم هست ، مقدم بر هر چیزی باید متوجه این بود که پتانسیل موشکی - هسته ای اتحاد شوروی  
برای آنست که از خوردن امکان حمله به کشورهای سوسیالیستی و آغاز جنگ جهانی تازه جلوگیری کند .  
در واقع همین لهم ضرورت ایجاد چنان ذخایر سلاح هسته ای و وسائل رساندن آنها بروی هدف از طرف  
اتحاد شوروی را ایجاد میکند ، که هرمتجاوز بالقوه ای را به توانائی نیروهای مسلح شوروی به رسیدن به  
جزای غیرقابل پیشگیری متقاعد سازد ( با وجود هرزبانی هم که حطفا نگهانی بر آن وارد کرده باشد ) .  
برای حفظ امکان بالقوه ضربه متقابل خرد کننده بر سر زمین هایی که در آنجا موشکها مستقر میشوند  
و جایی که از آنجا فرمان رها ساختن آنها داده شده است ، ارزشیابی گوی و کیفی دقیق موازنه استراتژیک  
جهانی و واکنش فوری در مقابل هر تهمین کوچک در آن ضرور است . نمونه آن بی آمد های استقرار  
موشک های " پرشینگ - ۲ " و " توماگوک " در اروپای غربی است . واشنگتن با افزایش دقت و کاهش  
بسیار زمان پرواز موشکهای خود اصولاً وضع نظامی تازه ای بوجود آورده و خطر پیدایش تغییرات کیفی  
در تناسب نیروها بسود امریکالیسم را ایجاد کرد . پرا از این سازمان پیمان ورشو فقط یک راه  
باقی ماند و آن اتخاذ تدابیری بود که با مقیاس و خصلت خطری که پدید آمده بود کاملاً متناسب باشد .  
بارد یگر این را تکرار میکنیم : تدابیری که اتحاد شوروی و متحدین آن برای حفظ توازن استراتژیک  
اتخاذ میکنند اجباری است . کشورهای عضو سازمان پیمان ورشو خطری را که افزایش سطح بوابری

۱ - در سالهای ۶۰ برای برطرف ساختن برتری امریکا در حد و ده سال وقت لازم بود .  
۲ - پراود ، ۳۰ آوریل ۱۹۸۴ .

( تسلیحات بطور کلی - مترجم ) در بر دارد ( اگرچه بسبب افزایش امکان شعله ور شدن درگیری هسته ای ، مثلاً ، بعلمت اشتباه در ارزشیابی وضع و بانقص فتی هم باشد ) کاملاً درک میکنند .  
حفظ برابری و امنیت یکسان طرفین بهیچوجه بمعنی بازگشت ناپذیری گرایش به بالا بردن سطح پتانسیل های هسته ای که روی یکدیگر قرار گرفته اند نمیباشد . کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور مداوم خواستار متوقف ساختن فوری تولید این قبیل تسلیحات و سپس کاهش آنها و طرفدار ایجاد مناطق بدون سلاح هسته ای و مانند اینها هستند . آنها یقین دارند که در راه حل این مسائل پشت میز مذاکرات موانع بر طرف نشدنی وجود ندارد . ابتکار چندی پیش اتحاد شوروی که بر اساس آن با دستگاه اداری ایالات متحده امریکا توافق حاصل شد که بمنظور دست یافتن به قرارداد های قابل قبول طرفین در باره مجموعه مسائل مربوط به تسلیحات هسته ای و فضای کیهانی از نوع مذاکراتی آغاز گردد نگاه بر این مدعا است .

جنبش عدم تعهد نیروی مهمی در مبارزه در راه صلح و همکاری میان خلقها است . شرکت کنندگان در این جنبش در دیدارهای متعدد در وجانه و چند جانبه نشان دادند که سیاست آنها را هر چه بیشتر آنتی امپریالیسم معین میکند .  
جنبش های اجتماعی متنوع طرفداران صلح مانع بزرگی در راه نقشه های میلیتاریستی است . این جنبش ها در سال گذشته دامنه گسترده تری یافتند . نقشه های ماجراجویانه تدارک درگیری جهانی حتی از طرف بسیاری از نمایندگان طبقات حاکمه در کشورهای سرمایه داری هم که واقع بینانه می اندیشند با اعتراض مواجه میگردد . درک این موضوع گسترش هر چه بیشتری میباشد که درگیری هسته ای را جنگ نامیدن همانقدر بی معنی است که مرگ را بیماری بنامند . " اپیدمی اتمی " میتواند آخرین بیماری همه گیری باشد که دامنگیر بشر گردد .

نیاز به بازگانی و مبادلات علمی - تکنیکی بین کشورها هم در شمار عوامل عینی هستند که امکان تحکیم اساس های همزیستی مسالمت آمیز کشورهای را که دارای سیستم های مختلف هستند از پیش تعیین میکنند . لنین بموقع خود قید میکرد که " نیروی بزرگتری از تعابلات ، اراده و تصمیمات هر یک از دولتها یا طبقات متخاصم هم وجود دارد و آن نیروی مسالمت کلی و همگانی اقتصادی جهانی است که آنها را مجبور میکند در راه ... برقراری روابط با ما گام نهند " ( ۱ ) . در شرایط انقلاب علمی - تکنیکی که به سرعت پیشرفت میکند این قبیل گرایش ها با نیروی روزافزونی بروز میکند . روابط اقتصادی و علمی - تکنیکی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه داری زمینه ساز سیاست همزیستی مسالمت آمیز را فراهم میآورد .

تضاد های موجود میان امپریالیست ها هم بهمین اندازه خصلت عینی دارند . اگر چه جلا سیه شورای ناتو که بهار سال گذشته برگذار گردید و به سی و پنجمین سالگرد این بلوک اختصاص داد شده بود با " آوای شمشیرهای پیروزی " همراه بود ، صدای آنها نتوانست نوا های مخالف ارکستر آتلانتیک را خاموش کند . بطور مثال ، دانمارک ، یونان و هلند بر مسائل مختلف بین المللی و از جمله استقرار موشک های تازه امریکا در اروپا هر چه بیشتر نسبت به ایالات متحده مخالف خوانی میکنند . دولت های یک سلسله از کشورهای ناتو از پشتیبانی بدون قید و شرط ازواشنگتن امتناع میورزند و به این بیان شکل خواستار بازگشت به کاهش تشنج بین المللی گردیده و با گسترش " عرصه فعالیت " بلوک مخالفت میکنند . اینها هستند عواملی که حتی در وضع تهدید آمیز کنونی این اطمینان را استوارتر میسازند که مخالفان جنگ قادر هستند در یوانگان اتمی را متوقف کنند و جهان را به راه کاهش تشنج و همکاری بین تمام خلقها بازگردانند . ریشه های خوش بینی تاریخی ما در اینجا است .

#### فعال ترین نیروها

احزاب کمونیست و کارگری ضمن تجزیه و تحلیل خطری که جامعه بشری با آن روبرو گردیده ، هشدار میدهند که در این ایام است که معین میشود تاریخ از کدام راه خواهد رفت . آنها معتقدند که در آخرین ربع قرن به سمت راه قابل قبول دیگری در نقطه مقابل همزیستی مسالمت آمیز و همکاری سود مند برای طرفین ، میان کشورهایی که دارای سیستم های اجتماعی - اقتصادی مختلف میباشد ، وجود ندارد .

بطوریکه اسناد و مدارک کنگره های احزاب برادر ، مقاله های رهبران آنها که در سال گذشته در مجله ماهیچاپ رسید موهجین بحث و مذاکره در باره کار مجله بوسیله احزابی که در آن شرکت دارند ( در کنگرانسی که در سامبر سال ۱۹۸۴ برگزار گردید ) گواهی میدهند ، جنبش کمونیستی بین المللی با احساس مسئولیت شدید بیخطر فرزند جنگ هسته ای برخورد میکنند . کمونیست ها که واحد پیشرو طبقه کارگر و مبارزان قاطعی علیه استعماری و استثمار انسان بوسیله انان و در راه آزادی ملی و استقلال هستند از حق انسانها برای زندگی دفاع میکنند . آنها مهمترین مفهوم فعالیت خود را در این میدانند . همکاری فعالانه احزاب کمونیست و کارگری در مبارزه در راه صلح که متکی با اصول انترناسیونالیسم پرولتری است اکنون بیش از هر زمان دیگری حائز اهمیت است . یکپارچگی پیشاتر سیاسی و انقلابی تمام زحمتکشان ضامن مقابله موفقیت آمیز با خطر جنگ است . درک این نکته با همکاری تعمیق یابنده احزاب برادر و مرتبط ساختن وظائف ملی خود با انجام تعهد انترناسیونالیستی عمیقاً بشردوستانه های جامعه بشری از ناپودی در کوره اتمی از طرف آنها تأیید میگردد . کمونیست ها وظیفه تاریخی خود را در

این می بینند که باکرد قطعی فراخوانهای ارد وگا هموزوایی در اثر برابر ازمواقت باحفظ وضع موجود اجتماع  
در سواره ما " بخاطر صلح " همبستگی با مبارزان در روم شرقی اجتماعی و آزادی ملی را عملاً استحکام  
بخشند .

گرایش به تعیین وظائف مشترك در امر دفاع از صلح در جریان مذاکرات و جانبیه و چند جانبه های  
که میان کمونیست ها در سال گذشته انجام گرفت بازتاب یافت . بحث و بررسی وضع سیاسی کنونی  
یوسیله رهبران احزاب کمونیست کشورهای " بازار مشترك " ، سخنان شرکت کنندگان در دیدار  
نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی و اجلاس هی احزاب کمونیست امریکای جنوبی با این  
گرایش مشخص میگردد .

خطر جهانی برای صلح نیازمند پاسخی بمقیاس جهانی است . این بدان معنی است که جلب  
تمام نیروهای صلحدوست به مبارزه ضد جنگ حائز اهمیت تعیین کننده است . آمادگی برای فعالیت  
بصود صلح و هلیت دارک جنگ جدید از بدگاه کمونیست ها پانانه معیاری است که مبارزات مشترك را  
امکان پذیر میسازد . طبیعی است که کمونیست ها در ضمن ازاید ثلویژی خود دست برنمی دارند و از  
مبارزه علیه استثمار سرمایه داری صرف نظر نمیکنند .

احزاب برادر دین اینک برای تشدید مبارزات ضد جنگ طبقه کارگر اهمیت فراوانی قائل هستند  
با تمام مسائل برای افزایش وحدت عمل آن میکوشند . سالهای پیش از جنگ جهانی دوم نشان دادند  
که تفرقه و بطریق اولی مناقشات سازمانهای زحمتکشان تاجه اندازه زبانخش میباشند . این اندیشه  
در مرکز قرارهای هفتمین کنگره کمینترن که پنجاهمین سالگرد آنرا تابستان امسال باید برگذار کنیم  
قرار داشت . رهنمودهایی که آن کنگره در جهت ایجاد جبهه خلقی نیروهای ضد امپریالیستی و صلحدوست  
تهیه کرد امروز هم بقوت خود باقی است .

احزاب کمونیست و کارگری در سال گذشته مساعی فراوانی برای پیشرفت دیالوگ سیاسی جدی و  
همکاری با احزاب سوسیالیست و سوسیال - دموکرات میزدول داشتند . مواضع یک سلسله از این  
احزاب در مسائل جنگ و صلح هرچه آشکارتر به پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی نزدیک میشود .  
شی سیاست خارجی کنونی انترناسیونال سوسیالیستی هم ، اگرچه قبه آخر پیگیر نیست ، به چنین  
همکاری یاری میرساند . درک روز افزون وجود ارتباط میان وضع زحمتکشان و قطع مسابقه تملیحاتسی  
در سازمان های سندیکائی و از جمله در آنتهایی هم که در فدراسیون جهانی سندیکاها عضویت ندارند  
برای جلب گسترده تر طبقه کارگر به مبارزه علیه جنگ امکان فراهم میآورد .

مسئولیت خاص کمونیست ها در مبارزه در راه جلوگیری از پلیمه هسته ای از این واقعیت سرچشمه  
میگیرد که آنها در تعیین اینکه شرکت کنندگان برابر حقوق در جنبش طرفداری از صلح هستند در موضع

پیگیر ضد امپریالیستی نیز قرار دارند که به آنها در امر تعیین صحیح منشأ خطر جنگ و راههای برطرف  
ساختن آن کمک میکنند . اکنون که تشدید و خاست وضع نظامی - سیاسی بین المللی نیروهای ضد  
جنگ را با مسائل جدی مواجه ساخته به اهمیت این نکته افزود شده است . این مسائل عبارت  
از چیست ؟

اول - در گذشته هیچوقت افکار عمومی جهان برخوردار بود تا این اندازه منفی نسبت به جنگ  
هسته ای و مسابقه تملیحاتی نشان نمیداد . این بدون تردید پدید میثبتی است و به گسترش سریع  
طیف اجتماعی و سیاسی نیروهای شرکت کننده در جنبش طرفداران صلح کمک کرد . اکنون سوسیال -  
دموکرات ها ، لیبرال ها ، محافظه کاران ، طرفداران حفظ محیط زیست و گروههای مذهبی و دین به  
دین کمونیست ها در این راه مبارزه میکنند . در ردیف طرفداران صلح که در چهار جوب شورای جهانی  
صلح متحد گردیده اند سازمان های ضد جنگ بانفوذ دیگری هم عمل میکنند . نقش جوانان و زنان بسیار  
افزایش یافته است . ولی ، تمام اینها عناصر تازه ای در ارتباط با خواستهای تعیین مواضع وارد جنبش  
کرده است و اغلب عد تطابق آنها با یکدیگر بروز میکند .

دوم - محافل حاکمه کشورهای امپریالیستی در تلاش برای ایجاد تفرقه و پراکندگی در جنبش و  
با افتکند آن در مرجعائی که برای سیاست میلیتاریستی بی خطر باشد تشار خود بر نیروهای صلحدوست را  
تشدید کردند . تبلیغات و بیوزوایی بدین منظور میکوشد تصورات نادرستی باها هم عمومی تحمیل کند ،  
بطور مثال اهمیت برابری نظامی - استراتژیک نفی میگردد و هدف غندی تدابیر متقابل کشورهای سازگان  
بهمان روش و در برابر کوشش واشنگتن بمنظور بدست آوردن برتری زیرعلامت سؤال قرار داده میشود .  
در خطاب بمنبروهای صلحدوست از آنها خواسته میشود با مسائل مربوط به خلع سلاح کاری نداشته  
باشند و " لیبرالیزاسیون " در کشورهای سوسیالیستی را طلب کنند .

سوم - رهبران کشورهای امپریالیستی و مقدم بر همه ایالات متحده امریکا هرچه بیشتر ماسک  
" صلحخواهی " به صورت میزنند . بدین منظور آنها پیشنهاداتی مطرح ساخته و مسائل گوناگون برخ  
میکشند که برتری آنها را تأمین کند ، در حالیکه آن پیشنهاد برای طرف دیگر قابل پذیرش نیست .  
در همین حال برای بدنام ساختن سیاست خارجی سوسیالیستی انواع جملیات را اشاعه میدهند .  
چهارم - بفرم واقعیات میکوشند به توده های مردم اینطور تلقین کنند که مسائل جنگ و صلح  
فقط فقط در " راهروهای حاکمیت " حل و فصل میشود نه در " کوچه و خیابان " ، و بدین ترتیب  
در مورد سود مندی تظاهرات ضد جنگ پذیرش و تردید میباشند .

پنجم - تلاش بعمل میآید تا با شیات رسانند که میان پیروفت اقتصادی - اجتماعی کشورهای  
آسیا ، افریقا و امریکای لاتین و خلع سلاح ارتباط متقابلی وجود ندارد . در ضمن گستاخ درگیرهای

محلّی را که امپریالیسم بمنظور سرکوب خلقهای آزاد بخواهد برپا میکند به عهد کومنیست ها میگذرانند . ولی این تلاشهای امپریالیسم بمنتیجه مطلوب نرسید . اگر برای جمع بندی کلی رة آورد سال گذشته کوششی بعمل آوریم ، نتیجہ گیری عمده بدون تردید این است که نیروهای صلحدوست باوجود اختلاف در نظریات ایدئولوژیک و سیاسی و در برخورد به حل این یا آن مسئله به مبارزات خود ادامه میدهند و برای وحدت عمل کوشش میکنند . جنبش های ضد جنگ بدون اینکه پس از آغاز استقرار سلاحهای امریکائی ویژه ضربنخستین در اروپای غربی به بدبینی دچار شوند ، تظاهرات خود را با جدیت بیشتری دنبال کردند و هجوم دسته جمعی خود علیه " حزب جنگ " را گسترش میدهند . کومنیست ها در نخستین صفوف مبارزان علیه نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم قرار دارند . آنها به نیروهای صلحدوست کمک میکنند به عامل سیاسی مبدل شوند که بتواند در محافل میلیتاریستی کشورهای سرمایه داری تأثیر کند . کومنیست ها شرط لازم برای رسیدن به این هدف را تلقین پیگیر توده ای بودن جنبشها بیکپارچگی آن ، دامنه گسترده تعرض صلح با تمرکز دادن کوششها در جهات عمده و برابری و استقلال تمام شرکت کنندگان و تحمل نظریات یکدیگر میدانند .

\* \* \*

وضعی که در آغاز سال ۱۹۸۵ پدید آمده فقط در راه را باز میگذارد . با نیروهای صلحدوست خواهند توانست اکنون ، درست هم اکنون ! خطرناکترین نقشه های جنگ طلب ترین محافظان امپریالیسم را برهم زنند یا اینکه خطرناکتر است ای واقعی تر خواهد شد . این است در راهی بسیار دشوار کنونی و هر فردی با درک عمیق آن باید راه خود را انتخاب کند که او در کدام طرف است ، طرف ماجراجویان میلیتاریست یا مبارزان راه صلح ؟ درباره کومنیست ها باید گفت که آنها انجام وصایای لنین را که گفت : " ما به کارگران و دهقانان قول میدهم هر چه از دستمان برمیآید برای صلح انجام دهیم . و ما این کار را خواهیم کرد " ( ۱ ) و وظیفه مقدس خود بشمار میآورند .

## آتش نگرانیها ، نورهای امید

آلس آداموویچ

نویسنده شوروی

جامعه بشری به چهلمین سال پیروزی برفاشیسم هیتلری و میلیتاریسم ژاپن گام نهاد . قطعاً با نزدیک شدن این روزه هرکس در خود حالت متضاد و گمانه ای احساس میکند : احساس شادی از اینکه نیروهای صلح و ترقی طی این مدت توانستند با خطر جنگ جهانی جدید مقابله کنند و احساس نگرانی ، زیرا خطر پلیمه هسته ای کاهش نمییابد و این او را خردید تر شده است . این حالتی است که برای نویسندگان شوروی ، بویژه آنهاست که در جنگ شرکت داشتند فوق العاده قابل درک است . آلس آداموویچ متولد و ساکن بلوروسی ، جمهوری متحد شوروی که در سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۴ شدت بداندن خسارت وارد آمد ، یکی از آنهاست . او از نارتیزان های سابق و نویسنده آثار هنری و مستندی درباره جنگ است که در اتحاد شوروی و آنسوی مرزهای آن شهرت بسیار دارند .

سالگرد کنونی جشنی بزرگ و شادی بخش برای تمام مردم است . ولی برای هنرمندی در مورد معنی ویژگی دارد . بطور مثال ، کسانیکه در سال ۱۹۴۵ متولد شده اند ، یعنی فرزندان پیروزی با برگزاری سالگرد ، چهل سالگی خود را نیز جشن میگیرند . چهل سال زندگی در صلح ! این بسیار خوب است که کودکان سال ۱۹۴۵ توانستند کاملاً مزه زندگی را بچشند ، زندگی که رویدادهای

مخرب آنرا برهم نند و است، آنها بعد آخود پدر ما در رشد و ممکن است حالا پدر بزرگ و ماد بزرگ هم باشند. ما امید داریم که سرنوشت سعادت مندانه پرورش فرزندان بدون جنگ در دسترس تمدن دهر چه بیشتری از افراد جامعه بشری قرار گیرد و پیشرفت تمدن در راه عقل انساندوستی، آزادی، بلند همتی و عشق و دوستی ادامه یابد.

ضمن برگذاری چهلمین سالگرد پیروزی، همه ما الهتة بروشنی درک میکنیم که سالهایی که بر ما گذشته سالهای آرامش و پیروزی نبوده است. جهان طی این مدت عوض میشد و دستخوش تغییرات شدیدی گردید. نیروهای ترقی بانبروهای ارتجاع بیکار میکردند، مبارزه قربانی میطلبید و در آن خیر و نیکی همیشه پیروز نمیشد. میان جنگهای محلی و منطقه ای تقریباً فاصله و تنفسی بوجود نیامد و این جنگها هم به بهای زندگی انسانهای زیادی تمام میشود. این نوع جنگها هم اکنون هم سیاره را میبلرزاند.

این است واقعیت. با اینهمه، این نیز واقعیتی است که در گینهای که پایان رسید و با هنوز ادامه دارد، بهر حال بهاتشسوزی جهانی منجر نشد. این بدان معنی است که روی زمین نیروهای عمل میکنند که قادرند از اشاعه شعله خطرناک جنگ جلوگیری کنند و نور امید زندگی صلح آمیزی را که در سال ۱۹۴۵ برافروخته شده نگهدارند.

جامعه ما و سوسیالیسم در مرکز این نیروها قرار دارند. سوسیالیسم طی دوران موجودیت خود که زیاد هم طولانی نیست در اندیشه حل مسائل واقعا جهانی بوده است؛ آزاد ساختن جامعه بشری از هر نوع ظلم و ستم، هم اجتماعی، هم ملی و کمک به خلقها در راه رفاهی از بنیاد استعمار و دفاع از آینده جامعه بشری در مبارزه علیه فاشیسم. تمام مسائل را نمیتوان بر شمرد. یک سلسله از این مسائل کاملاً حل شده است، برخی دیگر جز به جز. حل سایر مسائل مهم و غیرتج نیازمند مساعی بسیار است. تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و کشورها اکنون رسالت عمده و بزرگ خود را در جستجوی راههای دفاع اطمینان بخش از صلح در روی زمین می بینند. باید در این امر توفیق حاصل گردد که جامعه بشری حادثترین مسائل پیشرفت خود را (و این قبیل مسائل، طبیعتاً، در اندام پدید میآیند) بدون کاربرد اسلحه و در درجه اول سلاح کشتار جمعی و مقدم بر همه سلاح هسته ای حل و فصل نماید.

خلقهای سوسیالیستی براد رو خلق شوروی که از آزمايش در شوار جنگ جهانی دوم بدآمده و متحمل خسارات بی اندازه سنگینی شده اند فعالترین طرفداران طبیعی و سازندگان پیگیرترین سیاست تفاهم متقابل، همکاری و صلح میباشند.

ما از انسانهایی که در سال ۱۹۴۵ بدنیآمده اند از امید به آینده توأم با خوشبختی کودکان

و از نایب و اساس خوش بینی خود صحبت کردیم. ولی این امید ها و خوشبینی از نگرانی برای فردا و باز هم باید گفت از نگرانی برای کودکان جدائی ناپذیر میباشند. بنظرم هیچکس حق ندارد از چنین احساسی خود را برکنار نگهدارد. زیرا خطر هسته ای موجود هراسناکی را، صرف نظر از اینکه فرزندی دارد یا خواهد داشت، وارد میکند خود را بجای یکی از اولادین نسلهای آینده بدانند. ماکه اکنون زندگی میکنیم فقط و فقط پیام آوران و نمایندگان آنها هستیم. بنابراین چاره چیست، آیا در برابر خطر هسته ای باید دست روی دست گذاشت و قاتل کسانی شد که ما را نصیبند و خود برگزیده اند؟ آیا باید با سوزاندن خود، آنها را هم به این جهان راندیم؟ یکدام حقن؟ فقط باین سبب که ما پیش از اخلاف خود آمده ایم؟ صد ها میلیارد انسانهای آینده در انتظار نوبه خود برای زندگی کردن هستند و در مقامیسه با تعداد کثیر آنها پنج میلیارد غیر کامل ما چیزی در حدود پنج نفر است. آیا ما پنج نفر میتوانیم در برابر آینده میلیارد هاتن تصمیم بگیریم؟ آیا ما حق داریم در طرف چند دقیقه آنچه را که ما در طبیعت تاکنون گرد آورده بیاد دریم؟ آنها بدون امید به احیاء، نوع بشر؟

من میدانم این نگرانی با چه شدتی در فکرو اندیشه مردم شوروی، نزدیکان و رفقای من وجود دارد. یکی از آنها که یک فیلسوف مارکسیست است تجسم حالت ساده ای را که او را تکان داده بود با من در میان نهاد. او گفت، فرض کنیم اتفاق باور نکردنی رخ دهد و اینک ناگهان بیماری مرگباری دامنگیر تمام کودکان روی زمین گردد، چه کسی، کدام یک از بزرگسالان بملاحظات ایدئولوژیک سیاسی یا ملاحظات دیگری برای نجات آنها دست اتحاد ب دیگران نخواهد داد؟ ولی جنگ هسته ای، با کثیر بولویک و یا شیعیانی در واقع، در درجه اول و پیش از هر چیز جنگ مردان بزرگسال علیه کودکان است. گلهای مسین میلیتاریست ها با ماشین های حساب الکترونیک حساب میکنند و می شمارند که يك، ده یا حالا دهها هزار بمب هسته ای و مانند آن چقدر از نیروی زنده دشمن را نابود میکند. اما اینطور نباید حساب کرد. باید روی بجهها حساب کرد: چند کودک و چند زنی روی زمین زنده کودکان نابود خواهد شد. آیا ممکن است، چنین محاسبه ای آثار هشت زده کند و متوقف سازد؟ یا آنها در اینجا هم دلیل و برهان میآورند، همانطور که یکی از مقامات دولتی امریکا دلیل میآورد که گویا چیزهای مهمتر از اینها وجود دارد... چه چیزهای مهمتری؟

من میتوانم مجسم کنم که در آن جنگ، در جنگ جهانی دوم چه بسر کودکان میآمد، چون با آن جنگ در بلوروسی، هنگامیکه چهارده ساله بودم رو برودم. کودکان هلاک شدند. کودکان رافاشیست ها میکشند. معلوم است که ما نوجوانان بلوروسی، اگر میتوانستیم با بزرگسالان بجنگ میرفتیم و به اندازه توانائیمان با دشمنان می جنگیدیم. ماکه نمیبایست با قاتلین خود آشتی کنیم و سازیم. درین های آندوران را ما فراموش نمیکنیم.

در ششمین روز جنگ سرولکه فاشیست ها در هکده کارگری ماگوشا پیدا شد . از آنجا تا مسکو  
از راه اسفالت شده کمتر از ۷۰۰ کیلومتر است . ما وقت آنرا هم حتی پیدا نکردیم که برای خودمان  
بیوهراسی به دل راه دهیم ، در عوض توس و نگرانی برای مسکو برای تمام کشور و افزون بود .

تسرس ما از این نبود که فقط زندگی شخص خود را بجا بزم ، بلکه در واقع از اینکه همه چیز از دست  
پد همیم . " دشمن آینده ما را هدف قرار داده است " این سخن رایجی بود که بلا واسطه  
احساسات واقعی غم انگیز بود لگبرکننده ما را بیان میکرد .

ولی ، بزودی یعنی در دسامبر سال ۱۹۴۱ ، هنگامیکه نیروهای هیتر برای نخستین بار  
در جنگ جهانی دوم در نبرد در اطراف مسکو تحمل شکست سختی شدند ، امیدی بدلباره یافت ،  
و بعد ها این اطمینان هر چه بیشتر شد که اشغالگران مغلوب خواهند شد . بیادم هست که من این  
راحتی به افسر آلمانی که او را در خانه ما مسکن داده بودند هم گفتم . پدر بزرگ هم بعد ای بلند  
اشاره ای کرد و ضرب المثلی را شاهد آورد . او گفت حالا دیگر فاشیست ها باید منتظر فرد باشند چون :  
" مرغ بیوقت خوانده ، مواظب باش گربه نخوردش " . باید اعتراف کنم که آن افسر ، اگر چه اخمها را  
از این اعتماد گستاخانه پیرو جوان بهم کرد ، ولی رفتارش فاشیستی نبود ، فقط با انگشت خم کرده اش  
چند ضربه در دیناک به پیشانی من زد ، مثل اینکه به جوی چیزی میزند ، ندانستم هشتاد و یک  
یا هفتاد و یکبار که بدارت میکشند ، بدارت میکشیم . . .

آن افسر فقط تهدید کرد . ولی بلوروس ها بزودی جنگ و دندان فاشیسم را دیدند . اشغالگران  
بد از او بختن ، شیر باران کردن ، سوزاندن و نابود کردن را به قیاس گسترده ای آغاز کردند . نه فقط  
مرد ها ، بلکه پیران ، زنان و کودکان را . آری ، کودکان را هم ، هزارها کودک را از اهالی بلوروس  
از هر چهار نفر یک نفر و برخی از نقاط از هر هفت نفر یک نفر بیهلاکت رسید . دهها شهر نابود شد و  
بیش از نه هزار روستا سوزانند .

نه ، این فقط جنگ عادی با پارتیزانهای بلوروس نبود ، اگر چه ، معلوم است که ما با هیترها  
می جنگیدیم . فاشیست ها با نابود ساختن بلوروس ها ژنوتسید ( امحاء دسته جمعی ) سنجیده و  
حساب شده ای را تحقق می بخشیدند که هدف آن " کاهش پتانسیل بیولوژیک اسلاوها " و سایر  
خلقها در ضمن نه فقط خلقهای خاور بود . نقشه های دقیقی وجود داشت ( اسناد آنها بعداً  
بدست آمد ) ، " دلائل ویرانه های علمی " امحاء دسته جمعی هم موجود بود که اساساً راتشوری  
ضد بشری " آریائی " تشکیل میداد . " آریائی ها " اندیشه نابود ساختن " خلقهای پست تر " را در  
سرمی پروراندند و عملاً تمام خلقها غیر آلمانی ها را در این صف قرار میدادند ، در نظر داشتند " نژاد  
عالی " خود را تثبیت کنند و در جهان " نظام نوینی " برقرار سازند . برای رسیدن به چنین هدفی

آنها از هیچ وسیله ای نه از سلول های گاز ، نه از کوره های آد مسوزی و نه تیربارانهای دسته جمعی  
در بیخ نداشتند .

روستاهای بلوروس با دقت " آریائی " نابود میشدند . من و یا . بریل باو . کولسنگ دو  
دوست نویسنده ام تقریباً هشت سال پیش موفق شدیم از صد ها روستای بلوروس دیدن کنیم و گفته های  
شاهدان نابودی جمعی مردم بدست فاشیست ها را که بطور معجزه آسائی جان بدر برده بودند  
یاد داشت کنیم . این یادداشت ها کتابی مستند بنام " من از ساکنان روستای آتشین هستم " را به  
وجود آوردند . مادر بلوروس بلافاصله پس از جنگ روستاهای بقا تاش کشیده شده را بد شعرده بودیم .  
مثل اینکه فرصتی برای این کار نبود ، زیرا وظیفه عمده احیا و بازسازی بود . ولی وقتی که در سال ۱۹۶۹  
از لوحه یاد بود خاتین ( نام دهکده نابود شده ) که بمنزله یاد بود لید تیمه و اوراد و ( ۱ ) ما بود  
پرده برداری میشد حساب شده بود که تعداد آنها در بلوروس ۶۲۷ روستا بوده است ( صد ها  
روستایی که ساکنان آنها از زنده سوزانده بودند ) اما روی هر فته چهار هزار روستای بلوروس  
عملیات سرکوبگرانه و مجازاتهای فاشیست ها را بخود دیده بودند .

دهکده های نابود نشده هم با سختی روبرو بودند . بطور مثال روستای ماگوشا در نظر  
بگیریم . روزی ، طبق برنامه های مجازات و سرکوب نویه آنها رسید . البته ، ما جوانها موفق شدیم چنان  
جنگها فرار کنیم . ولی زنان و کودکان و پیران را سرکوبگران بد اخل انباری راندند که با حصر و نگاه  
پوشانده شده بود . میخواستند آنها را تیرباران کنند و سوزانند . اما یکی از کارشناسان کشتارهای  
هیترلی که در آنجا حضور داشت معتقد بود که نابودی گوشا مغایب نیست . دلائلی هم برای این  
پیدا کرده بود : اول باید جواصهارا از جنگها به روستا بازگرداند ، بگذارد و کارخانه های مافعللاً  
کارشان را انجام دهند و مانند آنها . ولی مادران ، پدر بزرگ ها و خرد سالان از آنچه بر آنان گذشته  
بود چنان سیاه و کبود شده بودند که ما بعداً سختی چشم و صورت آنها را می شناختیم .

مانند همسایه داران مرگ و میر . . . من و دانیل گرانتین یاد داشت کردیم و صورت برداشتیم  
و " کتاب محاصره " را تهیه کردیم . ما سخنان و یاد داشت های روزانه زندگان و مردگان را در آن گرد  
آوردیم . این کتاب در باره چگونگی مقاومت لنینگراد در دوران طولانی ترین محاصره توأم با گرسنگی  
در تاریخ است . در آنجا داستانهای آلکسی بزوف و دانشمند و متخصص اغذیه شناسی بچاپ رسید  
است . این دانشمند میکوشید به گرسنگان کمک کند که زنده بمانند . او کشف کرده بود که چگونه از  
موادی باور نکردنی چیز خوردنی سرهم کند و بطریقی خرد مندانه از برگ درخت کاج و غیره عصاره ویتامین  
های مختلف را بدست آورد . پس از جنگ بزوف با تسلیک ما بر دانشمند آلمانی که او هم در رشته اغذیه  
تخصص داشت ملاقات کرد . این متخصص هم در دوران جنگ مشغول کشفیات بود ولی در نقطه مقابل

۱ سلید پتسروستای چکی ، اوراد و سورکلان روستایی در فرانسه . این هر دو روستا فاشیست ها بسا  
ساکنانشان نابود کردند . هیئت تحریریه .



پژوهش، زیرا او بررسی میکرد که چگونه لنینگراد را با سرعت هرچه بیشتری از گرسنگی آزاد آورد. او تعجب میکرد که چرا محاسباتش با آنکه گویا خیلی هم دقیق بودند، درست در نیامده است.

لنینگراد باقی ماند، اگرچه صد ها هزار انسان در آنجا جان سپردند. بلوروسی هم باقیماند. اگرچه در نتیجه کشتارهای جمعی فاشیستی در آنجا و میلیون وسصد هزار نفر بهلاکت رسیدند. با بکار بردن مفاهیم معاصر در مورد جنگ گذشته، بنظر میتوان کشتار جمعی فاشیستی را جنگ اتمی نامید که با وسایل معمولی انجام میگرفت. زیرا آنچه در آن سالها در کشور ما و در جمهوری ما رویداد، کاملاً با فاجعه ای قابل قیاس است که میتوانست فرارسد، اگر وی بلوروسی بمب های اتمی نظیر بمب "Bebi" می افکندند که در سال ۱۹۴۵ در هیروشیما منفجر گردید. درست همینطور است آن بمب را برخی از آمریکایی ها در آن هنگام "Bebi" مینامیدند.

خلقهای آزاد هم باقیماندند و پیروز شدند. صلح پیروز شد. "فوررها" و ایدئولوگهای "نژاد برتر آریایی" جان بدر نبردند که در سردا شدند بر سراسر جهان حکومت کنند. هیتلر خود را مسموم کرد و سوخت. گولز خود را مسموم کرد و پاکو کانش سوخت. هیتلر موفق شد پیش از ادگه نورنبرگ که در آن سردمداران نازی را محاکمه میکردند خودکشی کند. گرینگ توانست پس از اعلام حکم محکومیت در ادگه خود شربت بکشد. راین تروپ، کیتل و دستارانشان را اعدام کردند، البته راست است که تعداد جنايتکاران فاشیست نفرت انگیزی که در ده های پائین تر بودند و تا امروز هنوز زنده اند کم نیست. آنها از لحاظ جسمانی زنده مانده اند ولی از لحاظ اخلاقی جسدی بهیشت نیستند. اگرچه آنها را با اخلاق چکار؟

فاشیسم هیتلری نابود شده است. کشتار جمعی فاشیستی بگذشته ها پیوسته است. ولسی با سبیل های فاشیسم، متأسفانه هنوز زنده هستند. خطر کشتار جمعی هم موجود است، اگرچه باید گفت حتی نه کشتار جمعی، زیرا با وجود وسائل کشتار کنونی نظیر هسته ای، نوترونی و از این قبیل خطر نابودی همگانی "Omnitoid" برای جامعه بشری وجود دارد. فاشیسم برنامه کشتار جمعی انسانها را طرح ریزی کرده بود و اجرا میکرد. بمب هسته ای هم خطر کشتار جمعی دارد. بنابراین بین آنها قرابتی موجود است. مقایسه نخواهیم کرد که از این دو شرکندسته (که هنوز تا به آخر نابود نشده و حتی در حال هذیان گوئی انتقام جویانه است) یا شرکونی "انسانس تر است". هر دو عفریت به هم می آیند. و به خوب شوندی آنها با یکدیگر باید باقت بیشتری نظر کرد.

شوونیسم یعنی ناسیونالیسم تجار و کارامبرالیستی هسته مرکزی فاشیسم بود. این چیز است که کاملاً با آرمانهای جامعه سوسیالیستی یعنی برادری و برابری خلقها و انترناسیونالیسم در تضاد است. ولی ایدئولوگ ها و لیدران دنیای "آزاد" استعماری در سالهای ۳۰ و ۴۰ قرن میلادی

کنونی هم با ناسیونالیسم افراطی و ابراز اینکه ممتاز و فوق العاده هستند بیگانه نبودند. دسبوی برتری نژاد "سفید" که گویا رسالت دارد نژاد های سیاه، زرد و سرخ پوستان محکوم به تابعیت از آنرا رهبری کنند در پهن امپریالیسم و در استعمار کلاسیک و استعمار نو وجود داشته و هنوز هم وجود دارد. کافی است به آپارتیید آفریقای جنوبی اشاره کنیم.

الهام دهندگان قرارداد های مونیخ با آلمان هیتلری در سال ۱۹۳۸ بهیچوجه آنرا به جنگ با اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی سیاره برنی انگیزتند، آنها میکوشیدند منافع امپریالیستی خود را با دست دیگران تحقق بخشند و در عین حال دستهای خود را مانند پونتی پولات از گناه بشویند. این مسئله دیگری است که "فرمانروایان" فاشیست با احساس مزه سلطه جهانی و عدم تمایل به تقسیم غنائم با دیگران بعد از دست خود را علیه آرکان امپریالیسم استعماری "صلحخواه" هم بلند کردند و آنها مجبورید فاع و جستجوی اتحاد حتی با کشور سوسیالیستی علیه "رایش سوم" شدند. البته جامعه ما هم برای وینستون چرچیل که از همان آغاز سال ۱۹۴۶ "جنگ سرد" را با سخنرانی خود در فولتن علیه سوسیالیسم شروع کرد، همیشه شری بنظر آمده است. ولی او و همفکرانش در سال ۱۹۴۱ از این دو شرکندسته شرکتر را برگزیدند.

ناسیونالیسم امپریالیستی او نیفورم فاشیستی را بیرون آورد ولی ماهیت خود را در سال ۱۹۴۵ هم تغییر نداد. امپریالیسم که علاوه بر اینها سلاح هسته ای را هم بدست آورد دیگر بطور کلی جان تازه ای یافت. گاری ترومن رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، ضمن آماده شدن برای کنفرانس صلح در پتسدام با هیجان به همراهانش گفت: "اگر آن چیز منفجر شود (و فکر میکنم که اینطور هم خواهد بود) نزد من بطور قطع برای این جوانها جماعتی پیدا خواهد شد". (۱). از "آن چیز" او یعنی راکه باید بروی هیروشیما افکندند شود در نظر داشت ولی از برای این جوانها "آنقدر میلیتاریست های زاین را اراده نمیکرد که رهبران شوروی را".

انفجار "Bebi" مقد هر چیزی برای این لازم بود که ایالات متحده آمریکا موضع حاکمی در جهان پس از جنگ بدست آورد و در عین حال "شوراها" را بترساند. بدین ترتیب با سبیل هائسی که غول قهوه ای رنگ فاشیسم روی آنها رشد کرد، حالا پناهگاهی در بمب هسته ای یافتند.

این آیا آنها نیستند که خود را در روانهای سیاستمداران بیروزمیدهند که ادعا میکنند منافع کشور آنان سراسر جهان را فرامیگیرد و همین سبب آنکشور حق دارد در هر منطقه و کشوری از جهان بدون توجه به تلاش و کوشش خلقها برای استقلال، "نظم و ترتیب برقرار کند"؟ آیا همان عوارض نیستند

که در " شوخی " های برخی از رهبران خود را نشان میدهند ، مانند همان شوخی که فرماتی " برای خنده " بقصد ناپودی کامل روسها داده شد ؟ یا آنکسب نوترون را بجز نسله سلاح بازدارنده ای توصیف میکنند که " به بهای ارزانی بدست میآید " و رسالتش " بهبود بخشیدن اخلاقی بد هشت های جنگ معاصر " میباشد ؟

در برخورد به سلاحهای کشتار جمعی خطوط مشابهی میان شخصیت هایی که چهل و پنج سال پیش شروع به بکار بردن ( آن وسائل قدیمی ) کردند و ایدئولوگ ها و عملی کنندگان سیاستی وجود دارد که اکنون از آنها دفاع میکنند ( وسائل تازه است ، " کاملترین " وسائل ! ) .

بین این قبیل خطوط مشابه بطور مثال میتوان اعتقاد به ثمر بخشی استفاده از سلاح کشتار جمعی در مبارزه علیه سوسیالیسم را نام برد . در باره اینکه " انواع قدیمی " چگونه بکار برده میشد قبلاً صحبت کردیم . ولی مافراوان خوانده و شنیده ایم که در " جنگ صلیبی " کنونی علیه سوسیالیسم و مهار کردن " امپراطوری شر " ، بطوریکه برخیزها اتحاد شوروی را میمانند ، ضربه های " پیشگیرانه " و " آزمایشی " ، " محدود " یا باصفت مخفی شده دیگری ( اما قطعاً اتنی ) را نمیتوان مطلقاً غیر ممکن بشمار آورد . در ضمن ، البته افراد و نندگان این قبیل اندیشه ها توده های انبوه انتخاب کنندگان را ساکت و آرام میکنند که اینگونه ضربه های جدا جدا به جنگ جهانی سوم نمی انجامد ، زیرا گویا آنها را اکثراً میتوان ماههای زیادی بر هد فهای نظامی وارد آورد و در آخرین تحلیل هم پیروز میزند بد آمد . کسیکه این را گفته است یو . روستوو رئیس آژانس امریکائی ویژه کنترل تسلیحات و خلع سلاح است .

" صلیبداران " اینطور معتقدند که کسیکه باید زند همانند ، زند نخواهد ماند . آنها خودشان را در نظر دارند و در ضمن هم سالوسانه آهی میکشند که کاری نمیشود کرد ، قربانیانی خواهند بود . اما چقدر ؟ ادوارد تللر " پدر بمب اتمی رژی " و " ویتکر " جنگ ستارگان " چنین اظهار نظر میکنند : گویا او مایل نیست با اعداد بازی کند ولی اگر در جنگ جهانی اول ۱۰ میلیون نفر هلاکت رسید ، در جنگ جهانی دوم ۵۰ میلیون ، در این صورت در جنگ جهانی سوم تعدادی از ۱۰۰ میلیون تا یک میلیارد نفر خواهد بود ( ۱ ) . این کارشناس اتم اطمینان میدهد که زندگی بشری نابود نخواهد شد . بعقیده او ، پس از طوفان هسته ای " بهترین افراد بشر " که در پناهگاه های اتنی ( سوپر پونکرها ) زنده مانده اند پس از گام نهادن به جهانی که با اشعه مرگ آوزاز " میکروب سوسیالیسم " پاک شده " نظم و ترتیب آزادانه " نابی برقرار خواهند ساخت . همان روستوو " دلیل و برهان " میترشد که زنده همانند ، زند همانند ، این است و این را ببینید نه فقط پس از هیروشیما زنده ماند ، بلکه شکوفا کرد .

۱ - رجوع کنید به شترن ، ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۴ ، صفحه ۴۲ .

یک شباهت دیگر . همانطور که همیشگیها افزایش تولید تسلیحات را با بنقلح ادامه میدادند . ملیتارست های جدید امریکائی هم همانطور عمل میکنند . درست است که میان اینها و دیگران تفاوت های کوچکی هست . تللر وید نیال احوال مقام ترین رهبران سیاسی ایالات متحده امریکائی تازه ای " مطرح میکنند ، بدین معنی که سابقه تسلیحاتی بهترین ضامن حفظ صلح است . حالا آنها از اندیشه " نابود ساختن " جنگها از طریق ملیتاریزه کردن فضای کیهانی طرفداری میکنند . راست است که یادآوری میکنند پیش از جنگ جهانی اول نوبل مخترع دینامیت اطمینان میداد که گویا ماد منفجره فوق العاده او برای بر طرف ساختن جنگها پیش از تمام کنگره های دفاع از صلح مفید واقع خواهد شد . ولی ، دینامیت مانع بروز جنگ اول جهانی نشد . باید پرسید سلاحهای اتنی و لیزر چه چیزشان از دینامیت بهتر است ؟

خطوط مشابه بیشتری میان طرفداران قدیمی و کنونی وسائل ناپودی جمعی میتوان یافت . بطور مثال درآمد های هنگفت سابقه تسلیحاتی آن موقع بحیب کنسرن های اسلحه سازی سر از بر میشد و اکنون نیز میشود . یک خصیصه مشابه دیگر : صاحبان کارخانه های اسلحه سازی هم آنوقت وهم اکنون بخشی از درآمد های بدست آورده را میان کارکنان خود تقسیم میکردند و این ترتیب آنها را از مبارزه در راه صلح باز میداشتند . و سلیفتا تیرساده است : اگر در راه صلح مبارزه کنی در نتیجه کارت را از دست خواهی داد . بنابراین بحب با سازتات امن و خوشبخت باشی و صمیمیت را بزرگ کنی .

فکر میکنم آنچه گفته شد برای درک این نکته کافی است که در مبارزه علیه خطر هسته ای همه مردم صرف نظر از طبیعت و تعلقات اجتماعی و سیاسی خود ، همانطور که آنها در مبارزه علیه فاشیسم متحد شدند ، باید متحد شوند !

مردم شوروی بدون استثنا ، کارگروه هقان و سیاستمدار و روشنفکر و افرادی بطور مثال ، مانند ا . ولخیف معاون صدر هیئت رئیسه فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی ، سرپرست کمیته اجتماعی دانشمندان شوروی علیه خطراتی همه موافق این فراخوان هستند . اعضای این کمیته با اعتقاد بدین فعالیت میکنند که جنگ هسته ای عمل مشترک کشورهای که رود روی یکدیگر قرار گرفته اند - بیانبوهی بازی با فواید محدود و پیت های تمهین شده از قبل نیست ( بنظر میرسد که یو . روستوو ، آنرا درست اینطور تصور میکند ) ، بلکه سلاح هسته ای بحسب خواص فیزیکی خود ویی آمد های بکار بردن آن ، عظیمترین و آخرین بلهه در تاریخ جامعه بشری خواهد بود . دانشمندان شوروی هم مانند ج . شیل ، نویسنده کتاب " سرنوشت کره زمین " که تصویر واقعی آنچه را که در نتیجه جنگ هسته ای روی خواهد داد ترسیم کرده است ، همه جنبه های بی امید های ممکن چنین جنگی را بررسی میکنند . آنها میکوشند پژوهش های خود را با اطلاع جمع هر چه گسترده تری از مردم برسانند .

در صورت وقوع جنگ هسته ای امید ی برای نجات نیست . امید ی حتی برای سیاستمداران جاهلی هم که قصد دارند هنگام بمباران خود را در پناهگاههای ویژه اتنی مخفی کنند وجود ندارد . درواکش زنجیری حرارتی هسته ای جهانی که پس از نخستین ضربه اتنی " پیشگیرانه " پاهر نسوع دیگر ضربه اتنی آغاز میگردد صافی آژونی کره زمین از بین میرود و خود خورشید قاتل هر آنچه زند ما ست خواهد شد .

این نکته نیز مورد تأمل و بررسی دانشمندان شوروی است که در عصر هسته ای در مناسبات سیاسی از چه منطقی باید پیروی کرد . من با عقیده گ . شاه نظراف جامعه شناس مشهور موافقم که اصول اساسی این منطق را بدینگونه مشخص میکند : هدف های سیاسی که بکار بردن وسیله ای مانند سلاح هسته ای را موجه جلوه دهد وجود ندارد ، سطح امنیت در شرایط رویارویی هسته ای با کمیت و کیفیت وسائل احما جمعی که در جهان گرد آمده نسبت معکوس دارد ، امنیت ملی ، اگر در چهارچوب امنیت جمعی در نظر گرفته نشده باشد بوجوب معنی خواهد شد . منطق عصر هسته ای ، در واقع امتناع از خود خواهی ملی و ترجیح بدین قید و شرط منافع انترناسیونال بر منافع ملی را الزام میکند که در واقع برابرتوجیه منافع حقیقی و دراز مدت ملی نسبت به منافع گد را و آتی است ( ۱ ) .

چنین ملاحظاتی در مسیر تمام سیاست صلحد و ستانه حزب و کشور ما است . معلوم است که در شرایط شاننا و هسته ای که از سال ۱۹۴۵ آغاز گردیده اتحاد شوروی ناگزیر است به ابتکارهای " تسلیحاتی " ایالات متحده امریکا با ایجاد انواع متناسب تسلیحات ویژه خود پاسخ گوید . زیرا برکسی پوشید نیست که امروزهای هیروشیما تا همین نقشه های " جنگ ستارگان " کونی ، ایالات متحده همواره در افزایش و رتازه ای بمباران تسلیحات هسته ای پیشقدم بوده است . فقط توازن نظامی - استراتژیک در سیستم سیاسی که سوسیالیسم توانست تأمین کند و در نقطه مقابل نقشه های تجاوزکارانه امپریالیستی قرار دهد به حفظ صلح در روی زمین کمک کرد . درست است که امپریالیسم در این موارد نیز همواره به عواغری متوسل میشد . هنگامی که لا زمید بدگام دیگری در مسابقه تسلیحاتی بردارد سیاستمداران و وسائل ارتباط جمعی آن سرودای زهای را میبنداختند که اتحاد شوروی در تسلیحات بر مایشی گرفته است ( کنگره سنا میلیاردها دلار برای تولید سلاح تازه ای اعتبار تصویب می رسانند و آنوقت تا ز معلوم میشد که خیر اتحاد شوروی در هیچ چیزی هیچوقت از ایالات متحده امریکا جلو نیفتاده است . در گذشته چنین بود ، حالا هم که در آستانه " جنگ ستارگان " هستیم ( برنامه های که هزینه اش را مالیات دهندگان تأمین میکنند ) همینطور است .

ولی ، این نیز مهم است که مردمان شریف جهان بدانند و بیاد داشته باشند که بیانیه ای که سه

اقدامات یاری کننده به تدارک و آغاز جنگ هسته ای را بزرگترین جنایت اعلام میکند و برغم بیگسار خود افشاگرانه در بیلماسی واشنگتن ، از طرف اکثریت اعضای سازمان ملل متحد بتصویب رسید ، از طرف کشور ما پیشنهاد شده بود . بدانند که خردمندانه ترین اقدام سیاسی در این دوران خطرناک به شرف تمدن بشری یعنی تعهد کشوری در برابر جهانیان باینکه در بکار بردن سلاح هسته ای پیشدستی نکنند ، تعهد کشور ما یعنی اتحاد شوروی است . متأسفانه این تعهد مورد استقبال سایر کشورهای اتنی قرار نگرفت .

در چنین شرایطی اقدامات مشترك طرفداران صلح باید متناسب و مطابق با خطری باشد

که جامعه بشری را تهدید میکند . برای برآورده شدن این خواست چه میتوان کرد ؟

در جستجوی پاسخی برای این پرسش من دیداری را با گروهی از آلمانی های جوان برلین غربی که به جنبش " اقدام برای شستن گناهان " تعلق داشتند بخاطر آوردم . معنی و مفهوم جنبش در این است که اعضای آن بکشورهای مختلفی که آلمانهای نسلهای پیش آنجا را ویران میکردند و بکشتار مردم می پرداختند مسافرت میکنند و مردم در کارهای ساختمانی کمک میکنند و میکوشند زندگی خلقهای را که آلمان آنهمه رنج و نذاب برایشان فراهم کرد - درک کنند . جوانان آلمانی به همین منظور هم ببلوروسی آمده بودند .

ما با استقبال آنها رفتیم ، ولی من در وضع بغرنجی بودم . فکر میکردم : البته خوب است کنسه

آنها میخواهند گناه پدران خود را جبران کنند ، ولی . . . آبا می توان گورستان عظیم روستاهای بلوروسی و صد ها خاتینسه ما را تلافی کرد . درست است که وقتی برای استقبال میرفتم سنگی در دستم پنهان نکرده بودم ولی گوئی سنگی روی دلم سنگینی میکرد .

بهر حال ، ما ، بلوروسها با آلمانها شروع به صحبت کردیم . بین آنها جوانک خجول شل و ولی

بود که صورتش مرموب و بد شکل شده بود ، یک چشم نداشت و انگشتان دستش قطع شده بود .

در خاور نزدیک او برادرش زیر بمباران اسرائیل قرار گرفته بودند . بمباران برادرش را کشته و خودش را علیل کرده بود . پس از شنائی با او و بعد از اینکه یکی از دخترهای آلمانی بما گفت : " ما بشما بیش از پدر و مادر خود اعتماد میکنیم " ، صحبت به مجرای غیرمنتظره ای افتاد . ما ، نویسنده گان بلوروسی آن رویداد های ، متأسفانه ، نادری را بخاطر آوردیم که در جریان آنها آلمانها در جنگ نه رفتاری فاشیستی ، بلکه انسانی از خود نشان داده بودند . چنین سرپا ز آلمانی در روستای بوریکی مالوریتسکبه بود . روزی که همقطاران زن و کودکان را میکشند او از هم واندوه گریه میکرد و سروروی خود میزد .

ما میخواستیم سنگینی بارگناهان پدران زهاد بر دل روح این جوانان برلین غربی فشار وارد نیاورد .

بفکرمان میرسید که اگر تمام مردم ، ، ند آنها ، با آغوش باز و قلب منزه از سوخهای نفرت و انزجار رود شمنی ملی

که جنگ بجنگ داشته و یاد رگدشته هاروی هم انباشته شده با استقبال یکدیگر میشتابند ، این کسار و سوله موثری در مبارزه علیه جنگ میشود .

بعقیده من رفتار جوانان عضو جنبش " اقدام برای شستن گناهان " هم مانند رفتار ملیونها مردم در دیگر دسراسر جهان با خطر پلیده هسته ای تناسب ندارد . رفتار و کردار زنان انگلستان هم که با یکا موشکی گرنده کومون را محاصره کردند ، رفتار زنان کومیزوک با استقرار موشک در سیسل مخالفت میورزیدند و رفتار زنان اسکاندیناوی که راه پیمائی بخاطر صلح تشکیل دادند همه با آن خطر مطابقت میکنند . . . همما ، طرفداران صلح ، باید با هم جلوی دست کسانی را که دستشان بسوی فشارهای وسائل هسته ای دراز میشود بگیریم . باید چنان معیارها و اشکال رفتار و کردار انسانی ، وحدت و یکپارچگی و قاطعیتی پیدا کرد که قدرت نیروهای صلح را در برابر میکند و امکان میدهند تسلیحات را در سطح فعلی نگهداریم ، سپس آنرا کاهش دهیم و بعد آنرا کاملاً نابود سازیم .

خاطره مادر باره جنگ گدشته هم سلاحي علیه جنگ است . آنرا نمیتوان به انبار اسلحه سپرد . در هنر استفاده از چنین سلاح واقعاً مسالمت آمیزی خیلی چیزها به نویسندگان بستگی دارد .

نویسندگان شوروی که در جنگ جهانی دوم شرکت داشته اند از نو و از نو در ذهن خود ، در مقاله ها و کتابهای خود به این موضوع به آنچه شخصاً از سرگذرانده اند باز میگردند . ولی این خصوصیت ما در سایر کشورها گاهی باعث تعجب میشود . حتی ما به شگفتی نویسندگان یعنی همکاران ما میگردیم . بطور مثال ، یک یابانی نویسنده هلندی باندکی بر من خنده گرفت و گفت : " هلند هم جنگید . ولی ما دیگر باره جنگ چیزی نمی نویسیم . سالهای بسیاری گذشته است ، آیا مسائل امروزی وجود دارند ؟ " البته که وجود دارد . آنها چمسائلی ! مهم ترین مسئله یعنی مسئله بقای جامعه بشری در قرن هسته ای . اما ، درست بهمین سبب که باید این مسئله را حل کرد ، نباید از جنگی که فراموش نگران و ناراحت بود ، همانطور که ما از جنگ گذشته نگران و ناراحت بودیم هستیم اگر ما در وقت تاز و بزرگتری را که میتواند در آخرین برهما مستولی گردد و نمیخواهیم نباید گذاشت دردی که از رویداد های اواسط قرن مارا نرج میدهد تسکین یابد . در واقع بهمین سبب که مردم شوروی بیش از همه آن جنگ شوم و لعنتی را بخاطر دارند ما از آن متنفریم و در باره آن نمی نویسیم .

در باره جنگی که گذشت و در باره خطر جنگ هلاکتبار تازه فقط حقیقت را باید گفت . هر خلقی در جراحاتی را که تاریخ وارد آورده با حقیقت بینی تسکین میدهد . اصطلاح " نباید تک بروی زخم پاشید " در مورد این رویداد قابل انطباق نیست . سخن راست در باره گذشته همچنین عبارت از این است که بیاد داشته باشیم ، در جنگ گذشته هم تاریکی های ژرف و هم قدرت نورانی کارنیکی که بهروز میشد ( اگرچه توأم با فاجعه ) وجود داشت . ما هم صد ابا پولیس فوجیک نویسنده چک که بدست

فاشیست ها اعدام شد تکرار میکنیم : قهرمانان بی نام و نشان و قربانیان ناشناخته ای وجود نداشته است . زنده نگهداشتن آنها وظیفه ما است . با نیروی عشق و علاقه و مساسگذاری خود باید سپاه روان و خود زندگی را بد آنها بازگردانیم .

اما آنچه راهم که منشا شراسست نباید فراموش کرد . شراسس ، فاشیسم و دژخیمان هم روی دویا راه میرفتند ، دوست داشتند و بزبان آدمیان سخن میگفتند . آنها همواره باید در برابر ادگناه وجدان ما و دیدگان خشم آلود خاطره انسانی قرار داشته باشند . جامعه بشری نباید به چنین زندگانی تن در دهد که سفیر گلوله را از این گوش بشنود و از آن گوش خارج کند .

مانویسندگان باره جنگ گذشته خواهیم نوشت . فقط باید دانست در باره خطر جنگ چگونه باید نوشت که به دل و جان انبسان باره یابد ؟ ما هنوز در جستجوی پاسخ برای این پرسش هستیم . در باره این موضوع بطور مثال ، چنگیز آیتماف از بزرگترین نویسندگان شوروی و فاض احمد فاض نویسنده پاکستانی که او هم شهرت بسزائی دارد و برنده جایزه بین المللی لنینی در باره تحکیم صلح بین خلقها " است هر دو مانند پشیده اند .

آیتماف میگفت فاشیسم با همه د هشت انگیزی تنفر آورش باز از حد و مرز تصورات انسانی در باره جنگ بیرون نبرفت . فاشیسم چیز مشخصی بود ، میشد آنرا نظاره کرد و بخود گفت : من هیچوقت با این سرسازش ندارم . ولی شراسس جنگ هسته ای برای هر انسانی و از جمله برای يك نویسنده را بسختی میتوان تصور کرد . آخر ، می نویسند که در این بلیه تمام جانداران درود خواهند شد ، درود و دیگر هیچ . . . آسمان هم دیگر آبی رنگ نخواهد ماند . آسمانی خاکستری بر فراز زمین سوخته خواهد بود . چگونه نویسنده میتواند چنین واقعه ای را تصور کند ؟ همین اخبار و اطلاعات خشک هم احساسات را بسختی برمی انگیزد . ولی این قهیل احساسات به قالب اشکال هنری در نمی آید .

فاض احمد فاض هم بهمین موضوع از دیدگاه انسانی می اند پشید که با ستن شرقی پرورش یافته است . با د آور میشد که خاور میتواند تبهکارهای د هشتناکی را مجسم سازد ، بشرط آنکه در هر آن عزم و اراده دشمنی بر حرم و خونخوار وجود داشته باشد . ولی جنگ هسته ای برای شرق چیزی بیگانه با انسان ، غیر قابل تصور و تکنیکی است . . . چگونه میتوان آنرا تصور کرد و بشود هنری شرح و توضیح داد ؟ شاعر پاکستانی بر این عقیده است که آنجا که زمینه تکنولوژیک بی آمد های آتش سوزی هسته ای وجود ندارد ، یعنی برای مردم آسیا و فریقا باید اینطور شرح داد که این روز قیامت است .

آخرالزمان واقعی است . در این صورت آنها خواهند فهمید ( ۱ ) .

## دارندگان روحیه قوی

راه تاریخی حزب کمونیست یونان با آزمایش های سخت مشخص میگردد . خواننده از خاطرات دوتن از اعضا\* با سابقه حزب کمونیست یونان که در آتن برای ماموریت گردند و در برهه چاپ رسیده از دلایری ، شهامت و فداکاری کمونیست ها در ریه کارشان علیه ارتجاع در تبعید ، زندان ها ، اردوگاه های کار اجباری و سلول های مرگ مطلع میشود . در آنجا پیکار سخت نبرابری در جریان بود که سرانجام حزب در آن به آرمانها و اصول عقاید خود وفادار ماندند و از آزادی و شایستگی میهن دفاع میکردند .

### دوتن از هزارها

دوشیزه آورا پارتسالید و در ۱۲۲ سالگی به سازمان جوانان کمونیستی پیوست و در ۱۹۹ سالگی بزندگی ارتجاع یونان افتاد و سپس به حبس ابد محکوم شد . او در پی هفتم ۲۰ سال در زندانها و با در تبعید گذراند . او در تمام مبارزات پیشاتاز ضیق کار در یونان شرکت جست و به جنبش زنان توجه ویژه ای داشت . پارتسالید و از سال ۱۹۴۶ عضو مشاور کمیته مرکزی و از سال ۱۹۵۳ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان بوده است . در کنفرانس یازدهم ( سال ۱۹۸۲ ) به عنوان ویترا ( ۱ ) حزب اعطاء کردید ( چهار نفر دیگر از مبارزان آزموده حزب کمونیست یونان نیز دارای این عنوان هستند ) آورا پارتسالید و که اینک هفتاد و شش ساله است کارمند مسئول جبهه ایدئولوژیک حزب است .

همصحبت دیگر ما کستاس و سالوس هشتاد و چهار ساله است . در حزب او با احترام و محبت عموکستاس خطاب میکنند . اکنون در وبار است که بهایی برای دوتن چهار ساله به نمایندگی اهالی " جزیره سرخ " لسبوس در پارلمان انتخاب میشود . تقریباً ۶۰ سال پیش ، زندگی پر از محرومیت و فعالیت های سنگینیکاشی که بلافاصله پس از انجام خدمت وظیفه بدان پیوست او را وارد صفوف حزب کمونیست یونان کرد . از سال ۱۹۲۷ او یک انقلابی حرفه ای است . کستاس و سالوس سالهای دراز در شرایط مخفی کار میکرد ، ۲۶ سال هم ( ۱۸ سال از آن بطور مداوم ) در اردوگاههای کار اجباری و

موضوع های زیاد دیگری هم در ارتباط با خطر جنگ و مبارزه علیه آن وجود دارد . بطور مثال : آیا واقعاً ممکن است به قدغن ساختن اسلحه بطور کلی ، نه فقط سلاح هسته ای و به قدغن ساختن تمام جنگها بپردازیم ؟ برخی معتقدند که خیر ، امکان پذیر نیست . یکی از روزنامه نگاران شوروی پرسید ، عقیدت آلبرتو مورا و سایر بزرگترین نویسندگان ایتالیایی در این باره چیست . مورا با هم جواب داد که جنگیدن یا جنگیدن بدست خود ما ، بدست انسانهاست . در این مورد اگر انسان امکانی برای انتخاب کردن داشته باشد لا بد میتواند جنگ را قدغن کند . مورا با احتی نمونه تاریخی غیر مترقبه ای هم ذکر کرد . بشر در آغاز پیدایش خود فقط از راه ازدواج با اقوام نزدیک خود نسل را ادامه میداد ، ولی اجداد ما پس از آنکه عاقلتر شدند فهمیدند که این طریق ازدواج در فرد همخون مانع ایجاد یک جامعه متعین است . زیرا این آمد های مختلف ناکواری دارد که هم اقتصاد و هم فیزولوژیکی است . مانند مشکلات واکداری اموال قوم و قبیله و خانواده ، مرگ و نابودی قبیله و طایفه و مانند اینها . به همین سبب جامعه بشری از ازدواج با اقوام نزدیک را غیر طبیعی اعلام کرد و آنرا قدغن نمود ، یعنی بزبان انسانهای اولیه تابو برقرار کرد . بدین ترتیب آلبرتو مورا و میگوید : " اکنون ما هم با جنگ باید همین کار را بکنیم و باید آنرا غیر طبیعی اعلام کنیم . باور کنید ، این کار شدنی است " ( ۱ ) .

منهم همصد با آلبرتو مورا و با یقین دارم : شدنی است !

بیا شد در ک کنیم ، بفهمیم آنچه همه ما را تهدید میکند احساس کنیم و ممکن را با واقعیت بسدل نتائیم . اما با زهم بر میگردیم به همین موضوع . چگونه احساس کنیم ؟ بنظر اینطور : یکبار پرسشنامه ای بمن دادند که یکی از سئوالهایش این بود :

" اگر بدانی که تا آغاز جنگ موشکی - هسته ای ساعات و دقیق بسیار کمی باقی مانده و تو امکان داری خطاب به تمام مردم سخنی بگویی چه خواهی گفت ؟ "

من تصمیم را گرفتم : فقط یک کار باید کرد ، باید چنان فریاد کرد که ما به تنگانی کمی فهمیم خانه آتش گرفته فریاد میکنیم : " بچه ها ! ... آیا بچه ای در آنجا ، در خانه مانده است ؟ بچه ای هست ؟ "

در خانه زمینی ما کودک فراوان است . تعدادشان بیش از دویست و هشتاد است .

پس شما ای جنون زندگان سلاح هسته ای دارید چه میکنید ؟ در اینجا کودکان هستند ، کودکان میلیاردها کودک !

من نمیدانم ، دیگر چه باید فریاد کرد .

زندان هاود تبعید بسربرد .

دوبراد و اسالوس در مبارزه علیه اشغالگران فاشیست و ارتجاع داخلی بهلاکت رسیدند . یکی از آنها از طرف فاشیست های هیملتری در ماه مه ۱۹۴۴ در میدان تیرا یالت کاپارهای آتن تیرباران شد ، دیگری در سال ۱۹۴۹ در سیاهچال های ارتجاع کشته شد . خود کستاس از چنین سرنوشتی بطرز معجزه آسایی برکنار ماند ، او که سه بار بمرگ محکوم شده بود ، پنجسال تمام را ( ۱ ) در انتظار اجرای حکم اعدام بسربرد . نیروی همبستگی بین المللی دولت را مجبور کرد ، حکم اعدام را به حبس ابد مبدل سازد .

آورا و کستاس در شمار هزاران کمونیست یونانی هستند که تا مزندگی خود را واقف بیکار برای آزادی صلح و پیشرفت اجتماعی کرده اند . آنها با وجود کبر سن و فکرو دلی شکفت انگیز جوان دارند ، آنها با روحیه بیکارجوی خود را حفظ کرده اند و خستگی ناپذیر بنظر میروند ، آنها با عتابه مریدان واقعی کمونیست های جوان با شور و شوق در هر جایی که حزب با آنها کاری بسپارد فعالیت میکنند .

دانشکده های زندان

رفیق واسالوس صحبت را چنین آغاز کرد :- باید در نظر داشت که حزب کمونیست از نخستین روزهای تأسیس خود ، یعنی از سال ۱۹۱۸ تا تقریباً هفتمین اواخر ، تا سپتامبر ۱۹۲۴ ، یعنی موقعی که حزب پس از سقوط دیکتاتوری " سرهنگان سیاه " بمتابه بکن نیروی رسمی شناخته شد ، یاد ر شرایط غیرطبیعی عمیق و یاد در بهترین حالت نیمه مخفی عمل میکرد . ولی حتی در دوران هم که حزب کمونیست یونان ظاهراً از طرف مقامات حاکمه قذف نشده بود مورد فشار و پیگرد قرار میگرفت و کمونیست ها بطور مدیوم در معرض خطر دستگیری و تبعید به جزا قرار و افتاده قرار داشتند .

کستاس به سخنان خود چنین ادامه داد : در سال ۱۹۲۹ دولت و هیولوس قانونی در باره " جنایاتی که دارای ماهیت ویژه ای هستند " بتصویب رساند . بر اساس آن هر کس که بمخالفت کمونیستی دست میزد و یا برای روزنامه ای که به حزب کمونیست یونان مربوط بود مقاله مینوشت ممکن بود به سه سال زندان و یا پنجسال تبعید محکوم گردد . بعد از آن این د بگری نیز سر هم بندی کردند ، از جمله باصطلاح " قوانین فوق العاده ۳۷۵ و ۵۰۹ " است که شهرتی فم انگیز دارند و از طرف ارتجاع در سالهای جنگ داخلی ( ۱۹۴۶ - ۱۹۴۹ ) و بلافاصله پس از آن برای صد ویر حکم و اجرای احکام محکومیت بمرگ علیه کمونیست ها و اعضای جنبه آزادی ملی که علیه اشغالگران فاشیست مبارزه میکردند مورد استفاده قرار میگرفتند . در چنین اوضاع و احوالی برای حزب کمونیست یونان بسیار مهم بود که کارطبی بد رستی با کارمخفی تلفیق گردد تا ارتباط دائمی میان کمونیست های کآزاد بودند با آنها بی

که در زندان بسر میبردند حفظ شود

هنگامیکه با رفقای برخوردار میکنی که نه فقط دوران دراز سالهای عمر ، بلکه پیش از یک ربع قرن زندان و تبعید را در پشت سر دارند ، بی اختیار این سؤال پیش میآید که زندگی آنها در آنجا بر چه مدار میگذشته و آنها از کجا نیرو و ایمان و اعتقاد ، حتی در تاریکترین دوران های تاریخ ملی کسب میکردند .

کستاس گفت :- کمونیست ها کار خود را در زندان هاود تبعید طبق شرایطی که حزب در آن مبارزه میکرد ، سازمان میدادند . البته ، برای مازندانان سیاسی محدودیت هایی ، حتی در دوران که حزب نیمه مخفی بود ، وجود داشت . ولی رژیم زندان و شرایط تبعید در چنین مواردی زیاد سخت نبود و امکان داشتیم کار حزبی را بهتر سر و سامان دهیم .

همه زندانان سیاسی و تبعیدی ها ، کمونیست ها و غیر حزبی ها در گروههای " زندگی مشترک " جمع میشدند . جلساتی ترتیب داد میشد که در آنها ارگانهای رهبری انتخاب میشدند و فعالیت گروهها همراه با انتقاد از نارسائیهامورد بحث و مذاکره قرار میگرفت . در ضمن ، البته ، اقدامات احتیاطی بعمل میآمد ، تا از طرف نگهبانان غافلگیر نشوند

ماد تبعید همیشه میکوشیدیم صمیمی ترین روابط را با اهالی محل برقرار سازیم و شکر و تشکر همیشه میشد اوری های ضد کمونیستی را که تبلیغات اتهام آمیز و فشار اعمال دولت میتواندست در آنها بوجود آورد از زمین ببریم . ما نه فقط برای آنها مزاحمتی فراهم نمیکردیم ، بلکه بقدر امکان با آنها یاری میرساندیم و برای این کار از اینکه در میان زندانان سیاسی پزشک ، وکیل دادگستری ، آموزگار ، مهندس کشاورزی همیشه وجود داشت ، استفاده میکردیم .

تبعیدی ها مینوشیدند وقت را با انجام کارهای مفیدی بگذرانند . علاوه بر کارهای جسمی مانند تهیه هیزم برای بخاری ، آماده کردن غذا ، پر کردن منابع ذخیره آب و غیره ، ما از تمام امکانات برای افزایش معلومات خود و صرف اوقات فراغت بطور شمر بخش استفاده میکردیم . با در نظر گرفتن سطح معلومات و آگاهی سیاسی هر یک از زندانان ، گروههای آموزشی برای فلسفه ، اقتصاد سیاسی ، جنبش سند یغاتی ، درباره مسائل مربوط به سازماندهی پنهانکاری در شرایط کارمخفی و غیره ایجاد میکردید .

ولی ارزش این نارفقط در معلوماتی که در ساعات درس کسب شده نبود ، اگر چه پس از آزادی بعضا کمک زیادی کرد . ما میخواستیم که همه در چیزها یاد بگیرند ، اول اینکه بتوانند افکار خود را بطور روشن و واضح بیان کنند و دوم اینکه به گن مسائل اجتماعی بی نبرند . و این بطریق اولی از آنجهت لازم بود که در میان تبعیدی ها ، دهقانان و کارگران زیادی بودند که در ابتدا روشن نمیشدند در مقابل جمیع

صحبت کنند . کم کم توفیق حاصل شد که چنین عدم قاطعیت وترسی " زائل گردد " . بطور مشال  
عده زیادی وقتی خود را برای سخنرانی در یک جلسه یاد رگروه های آموزشی آماده میکردند حتی  
بالای تخته سنگ هائی میرفتند که آن نزدیکی هابود ، و مانند موسسن ، سخنران افسانه ای یونان  
قدیم سخنرانی خود را آنجا تمرین میکردند .

آورا به صحبت چنین ادامه داد : ما زندان و تبعید را در سه یاد انشگاه می نامیدیم . در واقع  
من در آنجا مابانی تئوری مارکسیسم - لنینیسم را یاد گرفتم . بسیاری از همسوادان هم در همانجا  
خواندن و نوشتن را آموختند . کمبود کتاب و مطبوعات مسئله بسیار مشکلی بود . بیاد دارم که در زمان  
دیکتاتوری متاکساس ( ۱ ) مرابه جزیره در وقتاده تا و پس ، که میان کرت و قریقا است تبعید کردند .  
واقعاً جقدر در شوار بود که ما آنجا کتاب بدست بیاوریم ! اما سنتی وجود داشت بدینقرار که وقتی رژیم  
زندان زیاد سخت نبود ، بسیاری از زندانیان سیاسی یا خود کتاب می آوردند و پیش از بازگشت از تبعید  
این کتابهای گرانبهارا چال میکردند و تبعید بی هائی که تازه می آمدند آنها را از زمین بیرون می آوردند .  
آورا بربیک نکته بسیار مهم دیگر نیز تاکید کرد ، و آن اینکه هرگز رابطه با حزب قطع نمیشد .

کمونیست های زندانی اطلاعاتی در باره زندگی و مبارزه حزب کمونیست یونان ، در باره کتیره های آن و  
پلنوم های کمیته مرکزی دریافت میکردند و اسناد مصوبه آنها را بررسی میکردند .

در رابطه با این موضوع رفیق و سالوس بخاطر می آورد که کمونیست ها همیشه ، حتی در تیره ترین  
سالهای جنگ داخلی برای زندانیان حوزه های حزبی تشکیل میدادند . البته در تبعید برای  
سازمان دادن زندگی زندانیان امکانات بیشتری وجود دارد ، اما در زندان ها همه چیز خیلی دشوارتر  
بود . ناگزیر بودیم شرایط کار مخفی را شدیداً مراعات کنیم ، زیرا اگر ادره زندان از وجود حوزه های حزبی  
اطلاع حاصل میکرد و یا مطبوعات کمونیستی بدست می آورد ، مقصرین را تحویل دادگاه نظامی میدادند .  
حکم اعدامی که برای آنها صادر میکردید ، فوراً اجرا میشد . در زندان آکروناف پلایا ( Akronafplia )  
چنین اتفاق افتاد ، در آنجا تعداد زیادی از ققارا به جرم ایجاد سازمان کمونیستی تیزبازان کردند .  
استقرار روابط میان بخش های مختلف زندان از جهات مهم زندگی زندانیان بود . بدین منظور  
از هر فرصتی استفاده میشد : وقت هوا خوری ، کار در آشپزخانه و حتی حضور در مراسم مذهبی روزیکشنبه .  
سازمان یگانه وسیله حفظ خود برای هر زندانی بود .

رقص وداع

سپس رفیق و سالوس اینطور به سخن ادامه داد : البته ، در سالهایی که اعدام ها بویژه زیاد بود

۱ - دیکتاتوری ژنرال متاکساس در ۴ اوت ۱۹۳۶ برقرار گردید . هیئت تحریریه .

بود ( ۱ ) و ما محکوم شدگان به مرگ هر آن منتظر بودیم که ما را برای سرنوشت ششوی فراخوانند اماکن  
آن نبود که باندازه گذشته به امور تحصیلی توجه کنیم . در چنین مواردی میان کسانی که به مرگ محکوم  
شده بودند ، کار میشد ، تا آنها اعدام را با شایستگی پذیرا شوند . ما میکوشیدیم ایمان و اعتقاد  
آنها را به حزب تا حد اکثر ممکن تقویت کنیم ، و این را روشن کنیم ، که آنها با برخورد شجاعانه خود  
بهمرگ ، سهم عظیمی در امر انقلابی ، ادا میکنند . با استثنا عده کمی که از عهد و آزمایش بر نیامدند  
و روحیه خود را باختند ، اکثریت قاطع آنها حد اعلای مردانگی و دلیری را نشان دادند . یاد داشت  
های شتابزده رفقای محکوم بهمرگ هر یک گواه پرارزشی بردلیری و ایمان تزلزل ناپذیر آنها به آینده  
است ( ۲ ) .

در قایق وداع با کمونیست های که بطرف آخرین پیکار خود میرفتند ، بی نهایت هیجان انگیز و متأثر  
کننده بود . یک روز قبل نام آنها خوانده میشد . اگر امر ورود به حیاط زندان با زود ، آنوقت آنجا  
گرد می آمدند ، تا با اجرای مراسم وداع یعنی رقص های ملی و سرود های انقلابی یونان بصحکومین نیرو  
و قدر مقاومت دهند . اگر انجام این مراسم را قذغن میکردند ، برای خدا حافظی در سلول های خود مان  
سرود میخواندیم . ساعت ۶ صبح ، موقعی که زندانیان را میبردند ، آنها فریاد میکردند : " بچه ها  
خدا حافظ " در این موقع تمام زندان به صدا در می آمد و نین شعارها و فراخوان به پیکار ، که در رقص  
راه رقصا میشد ، در فضای پیچید .

رفیق پارتسانید به گفته ها چنین اضافه کرد : کمونیست های محکوم به مرگ در برابر دشمنان  
شهامت خود را از ستن خلق ما کمب میکردند . بطور مثال از همان سال ۱۸۲۱ به بعد ، هنگامیکه  
آتش عصیان در یونان علیه یوغ ترک ها شعلهور گردید ، هم مردان و هم زنان از خود گذشتگی های  
قهرمانانه ای بروز دادند . ستن شایان توجهی هم به هنگام مقاومت ملی پدید آمد . تمام اینها به  
زنان زندانسی که با کترن افراشته بسوی مرگ میرفتند ، نیرومی بخشید .

تنها چیز سبزی که در حیاط اسفالته زندان آووف ( Averof ) آتن وجود داشت نخلی بود .  
که در زندان زندانیان سهل پایداری ، زیبایی و مقاومت بود . این هم سنتی شده بود ، که زنان محکوم  
بمرگ پیش از اینکه برای اعدام شدن بروند ضمن خواندن ترانه ای با آنها یک میماندند و در آن درخت  
بیک رقص یونانی میرقصیدند . چنین مرگی ، مرگ افتخار آمیزی تلقی میشد . این چند

۱ - صحبت در درجه اول بر سر دوران جنگ داخلی ۱۹۴۹-۱۹۴۶ است . هیئت تحریریه .  
۲ - یاد داشت های بسیاری از آن دوران به ما رسیده که روی تکه کاغذی نوشته شده است . این  
کاغذ ها را زندانیان وقتیکه آنها را با ما شین برای اعدام کردن میبردند به کوچ و خیابان پرت  
کرده اند .

مصراع از ترانه ای است که زنان محکوم بمرگ میخواندند :

"ای . خلق ، ما هر روز و هر لحظه ،

خود را فدای تو میبین مینیم .

هنگامیکه یکی محروم از حیات میگردد ،

صقوف خود را فشرده ، ترمینیم ، ولی اشک نمی ریزیم .

ما همانند گذشته به آزادی خلق سوگند یاد میکنیم

زندگی شهید ، فقط یک قربانی در محراب آمنت " .

آوراگفت : در زندان برای آماده کردن دستگیرشدگان برای بازجویی و شکنجه هم نارویزه ای انجام میدگرفت . کسی که یکبار از دست در خیما ن گذشته بود ، تجارب خود را با زندانیان دینکرد ر میان میگذاشت و توضیح میداد که چگونه باید در آسفالیا ( Asphalia ) رفتار کرد : چیزی در باره کار خود و رفتار نگفت ، با شایستگی و غرور و افتخار خود را ننگید داشت . خاطر نشان میشد که هشیار بودن چقدر مهم است ، چون غالباً با زور خود را به " خیر خواه " بودن میزد و بالحن " اعتماد آمیز " به زندانبانی پیشنهاد میکرد از طرف او بیامی مخفی به کسی برساند تا او را از خطری ، که تهدیدش میکند " آگاه سازد " . دشمنان طوور دیگری هم عمل میکردند : آنها وعده میدادند زندانی را که در زیر شکنجه عذاب کشیده آزاد کنند بشرط آنکه ندامت نامه ای بنویسد و در آن انصراف خود را از معتقدات سیاسی اعلام دارد ، از حزب کمونیست یونان خارج شود و آنرا حزب خائنین قلمداد کند . هر زندانی که این را قبول میکرد حتی اگر به زندان ابد و یا بمرگ محکوم شده بود ، روز بعد میتوانست آزاد شود . دشمن تلاش میکرد بدین ترتیب غرور و شایستگی اسیران را بکشد مال کند و از " ندامت نامه " برای هدفهای خویش استفاده میکرد ، مثلاً آنرا در مطبوعات منتشر میماخت . کمونیست ها علیه چنین شیوه هایی که ندامت نامه هر روز گرفته میشد ، مبارزه میکردند .

انسانی از افسانه ها

کستار ، صحبت را اینطور دنبال کرد ، ممکن نیست با کلمات بتوان آنچه را که کمونیست های وفادار به حزب خود و خلق زحمتکش خویش متحمل گردیدند توصیف کرد . ایستادگی و مقاومت جسمی و اخلاقی و فداکاریهای آنها در کشور ما افسانه شده است . من میخواهم در باره قهرمانی دکتر مانولیس سیگانوس از کثرت صحبت کنم که به هنگام اشغال نازی ها دستگیر شد ، غیر انسانی ترین شکنجه را تحمل نمود و با شجاعت و دلیری خویش حتی دشمنان را متحیر کرد .

۱ - ارگان های سازمان امنیت . هیئت تحریریه .

این واقعه در آتن ، در روشن سال ۱۹۴۴ اتفاق افتاد . او از طرف حزب مائوریت داشت سر قرار برود ولی بین راه یک گشتی آلمانی متوجه او شد . مانولیس با وجود اینکه از ناحیه سینه زخمی شده بود ، توانست فرار کند . اما او بزودی به همکاران نازی ها برخورد و آنها او را به اشغالگران تسلیم کردند .

چند روز بعد سیگانوس راه اطای بردند که میزبزرگی در آن قرار داشت و او را مجبور کرد نسد روی میز را بکشد . در طول مدت کفترس ها کوشیدند ماسک تراروی صورت او بکنند و چهار سر باز زندانی را بنگهید داشتند . همینکه مانولیس بهوش آمد کارکنان بهداری شروع کردند به پرسیدن نشانی منزلش ، محل ملاقاتها و اسامی ، بزبانهای مختلف . مانولیس بی برد که در صورت تکرار این متداومیتواند ناخود آگاه اطلاعاتی را ، از جمله حتی محلی را که حزب در آنجا سلحه مخفی کرده بود ، در اختیار آنها قرار دهد . این امر نمیتوانست شدیدترین ضربه ها را به سازمان بزند و رفقار را مجبور کند همه چیز را از نو برقرار کنند . بعلاوه همه میگفتند " مانولیس لو داده است " . سیگانوس به خطری بی برد و تصمیم گرفت به زندگی خود خاتمه دهد .

بزودی امکانی برای انجام این نیت پیش آمد . یکی از نگهبانان که از هواداران مابود برای آبخوردن یک قطوی حلوی خالی مشرس برای زندانی آورد . مانولیس شروع به سائیدن دندانها هسای روی بتون کرد تا آنها را تیز کند و هنگام غروب دندانها تیز شده بود . نیمه شب همینکه همه خوابیدند او دستش را برید و پشاه رگ رسید ، ولی " جاقو " بسیار کوتاه بود و شاهرگ را پار نکرد . آنوقت مانولیس با انگشت آنرا کشید و پاره کرد . سپس زندانی زخم را با پتو پوشاند تا صدای خون که مثل فواره بیرون میزد خفه کند . سفیده صبح او را بهوش یافتند .

همان نگهبان مرگ سیگانوس را به حزب خبر داد . در روز بعد کمیته آتن حزب کمونیست یونان مجلس ترجمه کوچکی تشکیل داد و با یکد قهقه سکوت خاطرمان رفیق را که در ربهان برای آزادی و رهائی از یوغ فاشیستی جان خود را از دست داده بود گرامی داشت . روزنامه " روز یاسرتیس " که در نواحی آزاد شده ، انتشار مییافت در ۲۰ اوت ۱۹۴۴ آکپی وفات و شرح حال او را منتشر کرد .

ولی سیگانوس نمرده بود . پزشک زندان به سرعت کمک فوری لازم را باورسند و زندانی را به سلول کوچکی انتقال دادند . بعد ها او خاطر آورد که " او زون ها " ( ۱ ) که از شجاعت و دلیری یک کمونیست حیرتزون شده بودند ، در مقابل در سلول در آمده بودند . سپس سیگانوس را به بیمارستان منتقل کردند که بزودی توانست از آنجا فرار کند .

۱ - سرزانی که لباس ملی بتن داشتند و با اشغالگران همکاری میکردند . هیئت تحریریه .



یکی دیگر از جهات فعالیت زندانیان سیاسی در زندان‌ها، که رفتار بهاره آن صحبت کردند، ایستادگی و مقاومت علیه تلاشهای رژیم برای قطع ارتباط کمونیست‌ها با دنیا خارج بود.

رفیق و اسالوس گفت: ما همواره میکوشیدیم تماس خود را با کسانی که در خارج بودند و حفظ کنیم. این کار از راه‌های گوناگون انجام میشد، ولی بطور عمدّه از طریق کسانی که ملاقات ما می‌آمدند تماس می‌گرفتیم. در ضمن ملاقات فقط به خویشاوندان نزدیک اجازه داده میشد. از این راه غالباً توفیق حاصل میشد، اطلاعاتی درباره وضع زندان به حزب بد همیم و از اعدای قریب‌الوصول آنرا مطلع سازیم.

این امر به جنبش همبستگی امکان میداد، به کمک کند و حتی مانع سرکوبی و نابودی زندانیان سیاسی گردد.

برای جلب توجه محافل یونانی و بین المللی به اقدام‌ها در موارد فوق العاده به اعتصاب غذاد دست میزدیم. من بخاطر می‌آورم، چگونه مادر سال ۱۹۴۸ در بار، هربار و هفته گرسنگی کشیدیم. در اعتصاب غذای دوم مواردی پیش آمد که منجر به مرگ گردید، چون اداره زندان میکوشید آنرا به "غذا دادن" اجباری با شیراز راه سوراخهای بینی برهم زند. با کوچکترین بی احتیاطی شیر داخل ریه‌ها میشد و نتیجه اش این بود که زندانی می‌مرد. در جزیره کفالونیا (Kefalonia) جایی که مرا به تنگام در همین اعتصاب دیدگانگیداشتند پنج نفر را بدین طریق کشتند. ولی ما به مقصود خود رسیدیم. در داخل و خارج کشور جنبش اعتراضی شدیدی به‌پا شد، و اعداها یکسال تمام متوقف گردید. رفیق و اسالوس در پایان گفت ما بدین ترتیب تلاش میکردیم در هر اوضاع و احوالی، اولاً وحدت زندانی‌ها را تحکیم بخشیم و اقدامات آنها را، اگر چه به ابتدائی‌ترین اشکال هم باشد هم آهنگ سازیم. ثانیاً با تمام وسائل ارتباط با خارج را برقرار نگه‌داریم.

رفیق پارتسالیس دید بن سخن افزود که کمونیست‌های یونانی وقتی در زندان‌ها وارد و گاه‌های کار اجباری بودند نه فقط از هرگونه ابزار همبستگی بین المللی با خود با سپاسگذاری عمیق استقبال میکردند، بلکه خودشان هم هرگز روزهای یاد بود و جشن‌های جنبش بین المللی و یونانی انقلابی و کمونیستی مانند اول ماه مه، هفتم نوامبر، هفدهم نوامبر (روز بیهنگداری حزب کمونیست یونان) را هم فراموش نمی‌کردند. آنها را و شیوه‌های برای برگزاری جشن‌های ملی مانند ۲۵ مارس، سالگرد عصیان علیه یوغ ترک‌ها و ۲۸ اکتبر روز "اخی" یعنی "نه" ای که با آن به حملات و فاشیست ایتالیایی پاسخ گفتند، پیدا میکردند. این تدابیر ایمان و اعتقاد زندانیان به آرمانهای مارا تقویت میکرد و روحیه آنها را نیرومند می‌ساخت.

هر دو ویژگیان خاطر نشان ساختند که دشوارترین چیز تحمل زندان‌های دراز مدت بود. گاهی افرادی که به‌مرگ محکوم شده بودند، به امکان نزدیکی مرگ استوار و مردانه برخورد میکردند، ولی در زیر بار زندان دراز مدت، که پررنج و عذاب‌تراز خود مجازات مرگ بود بی‌زانود می‌آمدند. زیرا مواردی بود که زندانی در سن ۲۰ سالگی به زندان می‌افتاد و در سن ۴۰ سالگی از آنجا بیرون می‌آمد، در حالی که بهترین سالهای زندگی خود را پشت میله‌های زندان گذرانده بود. کماتاس در پایان تأکید کرد که بدون ایمان خلل‌ناپذیر به آرمانهای کمونیسم تحمل دشوارترین آرمایشانی که نصیب هزاران کمونیست شده، غیر ممکن بود.

آورا پارتسالیس و کماتاس و اسالوس را هیچک از آزمایش‌ها، دشواری‌ها و شکنجه‌ها در هم نشکستند. آنها از آزمون پایدارید آمدند. بسیاری از هم‌زمان آنها در مبارزه جان خود را از دست دادند، ولی در یونان هزاران دیگری از نوواژتوبجای آنها مبارزه پیوسته اند. چند مصرع معروف از اشعار ناظم حکمت که در آنها احساسات کسانی بیان شده است که زندگی خود را در راه خوشبختی خلق از دست داده اند خطاب به آنان نیز هست: "هر جا که توبودی، باش... در میدان سرخ، میان پرچم‌ها و ترانه‌ها... یا... در سلول زندان، در معرض خطر تیرباران، ولی اگر تو مانستی کمونیست کار کرده‌ای، مانند کمونیست‌اند پشیده‌ای، مانند کمونیست دوست داشته‌ای، مانند کمونیست مبارزه کرده‌ای و مانند کمونیست زندگی کرده‌ای، نرنیک بخت‌ترین انسان قرن بیستم هستی!"

استراتیس کوراگاس

عضو مشاوری کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

سرریو تاتایش، روزنامه نگار



حزب کمونیست ایتالیا نتایج مثبت فعالیت یونتا های د موکراتیک چپ یک سلسله از کمون ها ، شهرها و ایالات کشور را که از سال ۱۹۷۵ با اینطرف ، کمونیست ها هم در آنها نامی نداشتند ، دارند . خاطر نشان می سازد . در سندی گفته میشود این یونتا ها به هنگام حل مسئله محیط زیست ، بهداشت ، مسکن ، وسائل حمل و نقل و مبارزه علیه مواد مخدر برابری اجتماعی را در نظر گرفتند . کمونیست ها نیروهای مترقی را فرامی خوانند تا در انتخابات سال ۱۹۸۵ مواضع سابق را استحکام بخشیده و در یونتا های چپ مواضع تازه ای بدست آورند . در ضمن حزب کمونیست ایتالیا کوششهای د موکرات های مسیحی را بمنظور انتقال اصول ائتلاف دولتی پنج حزبی به سطح ارگانهای محلی رد میکند و همکاری رایاد آور میشود که در سطح محلی بین کمونیست ها و سوسیالیست ها بدست آمده بود . آنچه از اهمیت بسیار زیاد تری است توجه به برنامه فعالیت مطرح شده از طرف احزاب است نه اتحاد های سیاسی موجود . برنامه ای که باید پایه ای برای یکپارچگی تمام نیروهای گرد که در راه دموکراسی و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند ، مترقی ترین برنامه از میان همه آنها است .

## ثمرات کاری دشوار

در زانویه سال جاری بیست سال از بنیانگذاری حزب د موکراتیک خلق افغانستان گذشت . در سندی که بدین مناسبت از طرف کمیته مرکزی حزب د موکراتیک خلق افغانستان انتشار یافته و فعالیت حزب را جمع بندی میکند ، به کوششهایی که حزب برای دموکراتیز کردن زندگی اجتماعی کشور بحمل می آورد توجه فراوانی میدول گردیده است . در سندی قید شده است که زحمتکشان برای نخستین بار در تاریخ افغانستان ، امکان واقعی برای شرکت در حل و فصل امور کشوری بدست می آورند . این کار در درجه اول از طریق سیستم سازمان های توده ای اجتماعی که در جبهه میهنی ملی متحد شده اند ، و مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " درباره ایجاد آن قبلا شرح و توضیح داد ( ۱ ) انجام میگیرد . ببینیم این جبهه در مدتی موجودیت خود چه چیزهایی توانسته است بدست آورد ؟ و وظائف آینده نزدیک آن از چه قرار است ؟ ما با این پرسش ها به باریق شافی عضو کمیته مرکزی حزب د موکراتیک خلق افغانستان و معاون صدر جبهه میهنی ملی مراجعه کردیم . پاسخ او را در زیر منتشر میکنیم .

طی سه سالی که از تشکیل جبهه میهنی ملی میگذرد ، جبهه یکی از عناصر عمده سیستم سیاسی د افغانستان مبدل شده است . تعداد شرکت کنندگان در آن افزایش یافت و ساختار آن محکم گردید . اگر در اوائل ۱۹۸۳ جبهه میهنی ملی ۴۰۸ سازمان محلی داشت و آنهم نه در تمام ایالات

۱ - رجوع کنید به : صالح محمد زیری ، نورا احمد نور ، با تحکیم وحدت میهن پرستانه خلق . مجله " مسائل بین الطلی " شماره ۴ سال ۱۳۶۲ ، صفحات ۴۵ - ۵۶ .

اینک تعداد شعب آن از ٦٠٠ شعبه هم بیشتر است و عملاً در تمام کشور فعالیت میکنند .  
 نقش اتحادیه ها ، یعنی مهمترین عضو جبهه میهنی ملی افزایش یافته است ؛ در آخر سال  
 ١٩٨٤ تعداد اعضای آنها نزدیک به ٤٠٠٠٠ نفر گردیده به فعالیت سایر سازمانهای که در  
 جبهه میهنی ملی شرکت دارند ، یعنی تعاونی های دهقانی ، سازمان دموکراتیک جوانان ، اتحادیه  
 های زنان افغانی ، نویسندگان و شعراء ، روزنامه نگاران ، دانشمندان ، شخصیت های مذهبی  
 و غیره افزوده شده است . جبهه میهنی ملی وظائف متحد و یکپارچه ساختن همه نیروهای میهن  
 پرست را بمنظور ساختمان یک جامعه عادلانه صرف نظر از تعلقات اجتماعی - طبقاتی و ملی آنها  
 با موفقیت انجام میدهد . توجه همه به تمحیم اتحاد میان کارگران و دهقانان بمثابه پایه و اساس  
 حاکمیت نوین ، معطوف میگردد .

ما با سایر قشرهای اهالی هم بطور مثال با روحانیون همکاری میکنیم . سال بسال به تعداد  
 نمایندگان آنها در جبهه میهنی ملی افزوده میشود . باید گفت آنها کار بسیار مفیدی انجام میدهند ، زیرا  
 توده های مسلمان را به انقلاب جلب میکنند . دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان هم بنوع خود  
 مراقبت دائم از مساجد بعمل میآورد ، از اماکن متبرکه مسلمانان حفاظت میکند و آزادی فعالیت  
 نهادین دینی و برگزاری عید های مذهبی را تضمین مینماید و اینها البته ، مورد استقبال افراد مذهبی  
 قرار میگیرد . جرگه عمومی ملایان و علماء که سال ١٩٨٤ در کابل تشکیل گردید و ٦٠٠ تن از روحانیون  
 از تمام بیست ونه ایالت کشور در آن شرکت کردند حاکی از وضعیت کنونی و احوال و روحیه آنانست .  
 قراخوان پشتیبانی از حاکمیت خلق و دوبرابر کردن کار و کوشش در مبارزه علیه ضد انقلاب که از طرف  
 ملایان و علماء بتصویب رسید ، مورد پشتیبانی تمام مسلمانان شرافتمند قرار گرفت .

ما کسانی را هم که در گذشته بوسیله ضد انقلاب و اربابان خارجی آنها گمراه شده بودند و علیه  
 حاکمیت خلق مبارزه میکردند ، ولی حالا اسلحه را بزمن گذاشته و به جبهه انقلاب پیوسته اند ،  
 فراموش نمیکنیم . نمایندگان جبهه برای تجدید تربیت این اشخاص کاری صبورانه و تربیتی انجام  
 میدهند . ما کسانی را که صادقانه اظهارندامت کرده اند و حاضرند بمسود کشور کار کنند به عضویت  
 در جبهه میهنی ملی می پذیریم ؛ زیرا آنها شرط برای شرکت در فعالیت آن این است که دشمن  
 افغانستان نباشند .

حالا بوظائف جبهه میهنی ملی یک وظیفه بسیار مهم دیگر هم افزوده شده است بدین معنی  
 که جبهه باید به تحقق ملی حزب در امر شرکت دادن مستقیم زحمتکشان در حل و فصل مسائل  
 اقتصادی و اجتماعی محلی یاری رساند . گام های نخستین در این سمت برداشته شده است .  
 در یک سلسله از قشلاق ها و روستا ها اهالی مستقرانه جرگه تشکیل میدهند و پیش سفیدان ( معتمدین )

خود را انتخاب میکنند . حزب قاطعانه از این قبیل اقدامات پشتیبانی میکند . قانون مصوبه شورای  
 انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان درباره ارگان های محلی حاکمیت و اداره کشور به گسترش  
 دامنه این قبیل اقدامات کمک میکند .

در ارتباط با این موضوع مسئولیت بزرگی بعهده سازمانهای محلی جبهه میهنی ملی گذارد  
 شده است ، آنها موظفند در استقرار خودگردانی نقش قاطعی ایفاء کنند . آنها جلسات ساکنین  
 محل را سازمان میدهند ، ازین آنها کاندیداهایی برای ارگان های حاکمیت خلق پیشنهاد میکنند ،  
 و برای انتخاب آنان تبلیغ مینمایند . بر اساس شعبه های جبهه میهنی ملی کمیسیون های ویژه ای  
 تشکیل میشود ، که بر جریان انتخابات و اجرای قانون انتخابات نظارت میکنند . جبهه میهنی ملی  
 در آتیه نقش باز هم بیشتری در تکامل حاکمیت خلق ایفاء خواهد کرد .

در پایان چند نکته هم درباره شرکت جبهه میهنی ملی در مبارزه در راه صلح بگوئیم که در افغانستان  
 چنین ویژه ای دارد ، زیرا جنگ اعلام نشده است امیرالیهسم علیه کشور و پشتیبانی آن از نیروهای ضد  
 انقلاب ادامه دارد . بهین سبب جبهه میهنی ملی تضعیف این نیروها را وظیفه عمده خود میداند .  
 بکمک کارهای تبلیغی گسترده ما موفق شدیم بسیاری از افغان ها را که در صف ضد انقلاب  
 عمل میکردند ، متقاعد سازیم که اسلحه را بزمن گذارند .

در عین حال ما برای مردم درباره اینکه سیاست صلح آمیز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی  
 و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی چه اهمیتی برای افغانستان دارد بسیار صحبت میکنیم و مشی  
 تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان ناتوی آنها بر ملا میسازیم . جبهه میهنی ملی بدین  
 منظور " ماه صلح " برگزار میکند که طی آن در تمام کشور جلسات و میتینگ هایی تشکیل میشود که  
 صد ها هزار افغانی را در بر میگیرند . بابتکار ما چندین راه پیمائی توده ای علیه سیاست امیرالیهسم  
 سازمان داده شد . در یکی از این راه پیمائی ها که در مقابل سفارت ایالات متحده آمریکا در کابل  
 برگزار گردید ، بیش از ٢٠٠٠٠ نفر شرکت کردند .

فعالین جبهه میهنی ملی در شرایط بسیار خرنجی کار میکنند . آنها دائماً با مظاهر جهالت و  
 نادانی و خرافات قرون وسطی اعتدای و گاهی هم بادشمنی آشکار و برو میروشند . با وجود این کار روزانه  
 ما اگرچه سهمی کوچک ولی سهم مهمی در تحکیم رابطه میان حزب و زحمتکشان کشور ، برای گسترش  
 دایره دانش و فعالیت اجتماعی آنهاست .

## خبرهای کوتاه

### افغانستان

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیستمین سالگرد تأسیس خود را برگزار میکند. کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بدین مناسبت سندی را تصویب رساند که فعالیت حزب در آن جمع بندی شده، از نقش آن در انقلاب آوریل و دفاع از دست آورد های خلق در برابر دشمنان خارجی و داخلی سخن رفته و تأکید میگردد که طی ۱۰ سال اخیر با وجود تمام آزمایشها و شواهد بسیار تعدد اعضا و اعضای آزمایشی آن حزب از پانزده هزاره صد و بیست هزار نفر رسیده است. خاطر نشان میشود که این حزب در حال حاضر دارای مناسبات با ۵۲ حزب انقلابی و جنبش سازمان متری است.

### لبنان

در بیروت خبر ایجاد جبهه دموکراتیک و میهن پرست لبنان اعلام گردید. حزب کمونیست لبنان، حزب سوسیالیست متری و یک سلسله سازمانهای سیاسی دیگر در این جبهه شرکت دارند. مبارزه در راه آزادی کشور از شمال اسرائیل یکی از وظائف عمده جبهه است.

### سوئیس

سه روز متوالی جشن سنتی حزب کار سوسی و "ویا اووریه" (صدای کارگر) ارگان مطبوعاتی آن که به چهلمین سالگرد ایجاد حزب و روزنامه اش اختصاص یافته بود، در ژنوا برگزار گردید. مسئله مبارزه علیه خطر فزاینده جنگ در اروپا و در سایر جهان یکی از موضوعهای مرکزی جشن بود.

### یونان

با همکاری مرکز پژوهش مارکسیستی در آتن سمپوزیومی تشکیل شد که به چهلمین سال آزادی کشور از اشغالگران فاشیست اختصاص یافته بود. این سمپوزیوم زیر شعار "جنبش مقاومت ملی منبج الهام مادر مبارزات کمونی در راه انجام تحولات واقعی، دموکراسی و سوسیالیسم است" برگزار گردید. شخصیت های مشهور سیاسی و اجتماعی کشور، ویران های مبارزات چریکی و دانشمندان و مورخینی

از بلغارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، فرانسه و دانمارک در کار سمپوزیوم شرکت جستند.

### جمهوری فدرال آلمان

در جمهوری فدرال آلمان فراخوانی بمناسبت "چهلمین سال آزادی و صلح" انتشار یافته است. این فراخوان راهبران حزب کمونیست آلمان، نمایندگان بوندستاگ (مجلس) و مجالس محلی وابسته به حزب سوسیال دموکرات آلمان و "سبزها"، کارکنان سندیکاها، شخصیت های علمی و فرهنگی، نمایندگان محافل مذهبی و ویران های مقاومت امضاء کرده اند. در این سند گفته شده است، اگرچه سالگرد تسلیم بدون قید و شرط دولت فاشیستی و ویراخت را در کشور یکسان برگزار نمیکند، ولی برای تمام دموکراتها و ضد فاشیست های واقعی روز ۱ مه دارای اهمیت تاریخی است، زیرا این روز آزادی از فاشیسم و جنگ است. در فراخوان از مردم خواسته شده است روز ۱ مه سال ۱۹۸۵ در شهرهای بزرگ کشور راه پیمائی و میتینگ تشکیل بدهند.

### دانمارک

اقدامات دامنه دار سنتی برای جمع آوری کمک به بنیاد روزنامه "لانداگولک" نشریه کمونیست های دانمارک با موفقیت پایان پذیرفت. نتایج این اقدامات گواه تازه ای بر وجه مواضع ارگان مطبوعاتی حزب کمونیست میان قشرهای مختلف مردم زحمتکش است. بیش از ۵ میلیون کرون دانمارکی (یعنی نزدیک به پنجاه میلیون دلار) به حساب بنیاد روزنامه واریز گردید که میزان زیادی از مقداری که در آغاز برآورد شده بود بیشتر است.

### اوروگوئه

در انتخابات همگانی که در ماه نوامبر سال ۱۹۸۴ انجام شد، وحدت نیروهای چپ جبهه گسترده به موفقیت بزرگی نائل آمد. حزب کمونیست اوروگوئه هم از شرکت کنندگان در این وحدت است. این جبهه واحد ۲۱ درصد آرا را رأی دهندگان را بدست آورد. رفیق ر. آریسندی، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه که پس از مهاجرت سیاسی طولانی به کشور بازگشته بود در مبارزات انتخاباتی شرکت کرد.

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل ثوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه ثوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۸۵ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

**PROBLEMS OF  
PEACE AND SOCIALISM**

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 1 , 2 1985